

اهمیت «تاریخ» و «تئوری» در پژوهش‌های روابط بین‌الملل

کیهان برزگر*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۷

DOI:10.22124/wp.2020.16694.2519

۷



فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹، پی‌اچ‌اچ (صفحات: ۴۲-۷)

چکیده

این مقاله به بررسی اهمیت تاریخ و تئوری در پیشبرد پژوهش‌های روابط بین‌الملل می‌پردازد. در نظام آموزشی رشته روابط بین‌الملل (و علوم سیاسی) در دانشگاه‌های ایران، به‌ویژه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، که دانشجویان ملزم به نوشتن پایان‌نامه هستند، بهره‌برداری حداکثری از ابزار «تاریخ» به شکل سنتی آن، یعنی استفاده توصیفی، گسترده و بعضاً کلی‌گونه از تاریخ، بی‌جهت بر حجم یک کار پژوهشی می‌افزاید. از سوی دیگر، این نظام، به‌طور سنتی نقش برجسته و حداکثری به استفاده از «تئوری» برای هدایت پژوهش‌ها قائل است. این مسئله تبدیل به یک آفت جدی در هدایت و سودمندی پژوهش‌های روابط بین‌الملل در کشورمان شده است. تاریخ و تئوری تنها ابزارهایی برای «قالب‌بندی» یک پژوهش در روابط بین‌الملل و ساده‌سازی فهم آن برای خواننده هستند. بر همین مبنا، بهره‌برداری از آن‌ها باید به شکل «حداقلی» و صرفاً برای کمک به فهم فرضیه اصلی نویسنده و با یک روش «ویژه» با هدف درک صحیح از روندهای جاری سیاسی، امنیتی و اقتصادی مختص به هر جامعه باشد. در این روش، بهره‌برداری از ابزار تاریخ هم به شکل کاربردی و برای تبیین روندهای موجود و به شکل بازگشت‌های سریع و آزادانه تاریخی در سرتاسر متن برای تبیین چرایی و تداوم روند رخداد یک پدیده تاریخی در زمان حال یا پیش‌بینی آینده صورت می‌گیرد. همزمان از تئوری صرفاً برای قالب‌بندی بحث، آزمون فرضیه و عملیاتی کردن بحث در حوزه سیاست‌گذاری استفاده می‌شود.

واژگان کلیدی: تاریخ، تئوری، روابط بین‌الملل کاربردی، سیاست‌گذاری، سیاست جهانی.

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران

* نویسنده مسئول: kbarzegar@hotmail.com

اهمیت ابزارهای «تاریخ» یا «تئوری» در پیشبرد پژوهش‌های روابط بین‌الملل چیست؟ محدودیت‌ها و ویژگی‌های آن‌ها کدامند؟ چگونه و در چه مقیاسی باید از این ابزارها استفاده کرد؟ در نظام آموزشی رشته روابط بین‌الملل (و علوم سیاسی) در دانشگاه‌های ایران، به ویژه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، که دانشجویان ملزم به نوشتن پایان‌نامه هستند، بهره‌برداری حداکثری از ابزار «تاریخ» به شکل سنتی آن، یعنی استفاده توصیفی، گسترده و بعضاً کلی‌گونه از تاریخ، بی‌جهت بر حجم یک کار پژوهشی می‌افزاید. از سوی دیگر، این نظام، بطور سنتی نقش برجسته و حداکثری به استفاده از «تئوری» برای هدایت پژوهش‌ها قائل است و اساساً عدم بهره‌برداری گسترده و عمیق از نظریه در پایان‌نامه‌ها را یک ضعف پژوهشی در نظر می‌گیرد. این مسئله تبدیل به یک آفت جدی در هدایت و سودمندی پژوهش‌های روابط بین‌الملل در کشورمان شده است. این مقاله تلاش می‌کند تا نشان دهد که تاریخ و تئوری تنها ابزاری‌هایی برای «قالب بندی» یک پژوهش در روابط بین‌الملل و ساده‌سازی فهم آن برای خواننده هستند. بر همین مبنا، بهره‌برداری از آن‌ها باید به شکل «حداقلی» و صرفاً برای کمک به فهم فرضیه اصلی نویسنده و با یک روش «ویژه» با هدف درک صحیح از روندهای جاری سیاسی، امنیتی و اقتصادی مختص به هر جامعه باشد. در این روش، بهره‌برداری از ابزار تاریخ هم به شکل کاربردی و برای تبیین روندهای موجود و به شکل بازگشت‌های سریع و آزادانه تاریخی در سرتاسر متن برای تبیین چرایی و تداوم روند رخداد یک پدیده تاریخی در زمان حال یا پیش‌بینی آینده صورت می‌گیرد. همزمان از تئوری صرفاً برای قالب بندی بحث، آزمون فرضیه و عملیاتی کردن بحث در حوزه سیاست‌گذاری استفاده می‌شود. در هر دو حالت، نویسنده معتقد است که در پژوهش‌های امروزی روابط بین‌الملل، بهتر است تاریخ و تئوری را تنها به میزان لازم و بطور آزادانه در طول متن استفاده کرد و سریع از آن‌ها گذشت. به‌کارگیری این روش سبب می‌شود تا پژوهش‌های روابط بین‌الملل از حالت کلی‌گویی، انتزاعی و توصیفی فعلی خارج شود و جنبه کاربردی و سودمندی بیشتری برای منافع کشور پیدا کنند.

۱. اهمیت تاریخ در پژوهش‌های روابط بین‌الملل

افزایش دانسته‌های تاریخی برای پژوهشگر روابط بین‌الملل حیاتی است. چون بخش اعظمی از پویایی‌های سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل همان سازه‌های ارزشی و ذهنی هستند که بر برداشت‌ها و فهم سیاست‌گذاران و حتی عموم جامعه از برقراری تعامل و روابط با ملت‌های دیگر تأثیر می‌گذارند. به واقع، سواد تاریخی «خمیر مایه» اصلی پژوهشگر برای تحلیل صحیح داده‌ها از طریق تصویرسازی کلان از ضرورت‌ها یا چالش‌های موجود در روابط بین‌الملل است. به بیان دیگر، دانسته‌های تاریخی در مورد ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی و سیاسی ملت‌ها، علل وقوع جنگ و صلح، علل تداوم منازعات و غیره در قرار دادن آن‌ها در یک تصویر کلی در قالب یک رخداد، به پژوهشگر روابط بین‌الملل در فهم دقیق پدیده‌ها و تجزیه و تحلیل صحیح کمک می‌کنند.

۱-۱. چرا باید تاریخ بدانیم؟

نخست، دانستن تاریخ یک چارچوب و تصویر بزرگ‌تر به پژوهشگر روابط بین‌الملل در حوزه تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران در مورد رفتار گذشته بازیگران بین‌المللی یا ملت‌ها در شرایط جنگ یا صلح داده و به آن‌ها در تبیین استراتژی کمک می‌کند. به عنوان مثال، فهم صحیح سودمندی یا عدم سودمندی برقراری روابط بین ایران و آمریکا و چرایی تداوم آن تا به امروز را می‌توان با مراجعه به بستر تاریخی تحولات چند دهه گذشته دو کشور در مقاطع مختلف تا حدود زیادی پیش بینی کرد و از درون آن استراتژی بیرون آورد. مثال دیگر فهم روابط آمریکا و چین یا آمریکا و روسیه است. در مورد روابط آمریکا و چین، یک جنگ تجاری و رقابت شدید و بالقوه اقتصادی برای رهبری جهان از سال‌های قبل در جریان بوده که به حال تداوم یافته و احتمالاً در آینده حتی شدیدتر می‌شود.

نکته جالب اینکه این جنگ اقتصادی با مسائل سیاسی و ایدئولوژیک هم به ناچار همراه شده و بر روابط دو کشور تأثیر گذاشته است. به عنوان نمونه، نگاه بدبینانه آمریکا به انتقال و شیوه مدیریت دولت چین در مواجهه با ویروس همه گیر کرونا یا تلاش

چین برای تحقق جاده ابریشم جدید (یک کمربند، یک جاده) و توسعه نفوذ اقتصادی در آسیا، اروپا و آفریقا می‌توان اشاره کرد. در مورد روابط آمریکا و روسیه هم وجود جنگ ایدئولوژی‌ها و جنگ سرد از زمان فروپاشی شوروی و تعریف استراتژی‌های ضد نفوذ و ضد امنیت ملی علیه یکدیگر، یک واقعیت تاریخی است که به سادگی تبدیل به دوستی دو ملت یا ساختارهای سیاسی دو کشور نشده و ملاحظه می‌کنیم که به شکل جدیدی در شرایط کنونی تداوم یافته است. از این لحاظ، شعار انتخاباتی دونالد ترامپ در مبارزات انتخاباتی که تأکید می‌کرد دولت او با روسیه در موضوعات مختلف از جمله مبارزه با داعش و یا مسائل استراتژیک کنترل تسلیحاتی همکاری می‌کند، با واقعیات تاریخی و جاری موجود در روابط دو کشور سازگاری نداشته است.

دوم، دانستن تاریخ به پژوهشگر روابط بین‌الملل کمک می‌کند که درک نماید چگونه سیاست‌گذاران و جوامع مختلف، مسائل دنیا را ارزیابی می‌کنند. به‌عنوان مثال، صحبت از وجود یک دولت قوی و تمرکز قوا در کشورها و جوامع شرقی مثل ایران، روسیه، چین، ترکیه و غیره طرفداران زیادی دارد. اما اینگونه بحث‌ها در جوامع اروپایی که خود را حامیان دولت حداقلی و حقوق شهروندان (حداقل به ظاهر) می‌دانند، شاید طرفداران چندانی نداشته باشد. در این ارتباط، شیوع ویروس کرونا بحث‌های مربوط به ضرورت تغییر شیوه حکمرانی و حرکت به سمت «دولت حداکثری» و اجرای قوانین سخت در چنین شرایط بحرانی را مطرح کرده است. (Moulds, 2020) یا نمونه دیگر، عدم توانایی حکومت‌های اروپایی در حمایت از برجام (توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ) در عملیاتی کردن مکانیسم مالی به نام اینستکس است که عمدتاً نهادهای بزرگ اقتصادی اروپایی به دلیل ترس از انتقام جویی تحریمی آمریکا با حکومت‌های خود همکاری نمی‌کنند. (Geranmayeh, 2019) این نشان از اتصال عمیق و تاریخی نهادهای اروپایی با نهادهای آمریکایی است. این پرسش همیشه در ذهن این نویسنده وجود داشت که چرا تا این اندازه موضوع «هولوکاست» در جوامع اروپایی یک تابوی جدی است. بعدها یک استاد اروپایی به من گفت که دلیل اصلی‌اش این است که زمینه‌های راست افراطی که منجر به شروع جنگ جهانی دوم از اروپا شد، همچنان در

بدنه جوامع اروپایی به‌طور بالقوه وجود دارد و لذا هرگونه حرکتی در جهت نفی هولوکاست فضا را برای چنین گرایش‌هایی باز کرده و حکومت‌هایی اروپایی که مبنای روشنفکری آن‌ها بر اندیشه همگرایی استوار است، تحت فشار سیاسی از داخل جوامع خود قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، دولت‌های اروپایی نگران شیوع پوپولیسم (توده‌گرایی) و ملی‌گرایی افراطی هستند، چون اساساً فلسفه حفظ صلح اروپایی را که بعد از جنگ جهانی بر مبنای تقویت همگرایی اروپایی بوده، به چالش می‌کشد. (Galston, 2108) پس دانسته‌های تاریخی می‌توانند نقش مهمی در فهم صحیح و کشف دقیق یک واقعه و تحلیل صحیح آن ایفا کنند. پژوهشگر روابط بین‌الملل باید مراقب باشد که طرف صحبت او چه جامعه‌ای است و چگونه روندهای تاریخی بر شکل‌گیری رویکردهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نزد سیاست‌گذاران و ملت‌های آن‌ها تأثیرگذار می‌باشند. سوم، دانستن تاریخ به پژوهشگر روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که محدودیت‌های کارهای ممکن و ناممکن کدامند. مثلاً اگر پژوهشگری تاریخ روابط روسیه (قبلاً شوروی) و آمریکا در بیش از ۶۰ سال گذشته را به دقت بداند، مطمئناً قانع می‌شود که بهبود روابط دو کشور به معنای واقعی آن، مسئله‌ای که ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی‌اش مطرح کرد، تقریباً غیرممکن بوده است. چون دو کشور در طی دوران به ویژه دوران جنگ سرد بنیادهای تهدید امنیت ملی و راهبردهای نظامی و موشکی، مواضع اتمی، رقابت‌های انرژی و اقتصادی خود را بر کاهش نفوذ طرف مقابل در حوزه‌های نفوذ منافع و امنیت ملی خود متمرکز کرده‌اند. بنابراین برای پژوهشگر روابط بین‌الملل این سیاست یا شعار رئیس‌جمهور آمریکا دونالد ترامپ، همان‌گونه که در عمل بعداً در فرصت‌های مختلف از جمله کنفرانس هلسینکی دیدیم که دو کشور دچار اختلاف جدی شده‌اند، امری سطحی نگرانه و دشوار است.

چون دانسته‌های تاریخی به ما می‌آموزند که نمی‌توان یک شبه یک امر دشوار را به یک امر ممکن تبدیل کرد. مثال‌های متعدد دیگر تاریخی در این زمینه برای پژوهشگر روابط بین‌الملل وجود دارند. به‌عنوان مثال، احتمال اندک بهبود در روابط هند و پاکستان در آینده نزدیک یا حتی دور که دوران سختی را در فراز و نشیب‌های تاریخی و جنگ و بحران داشته‌اند. یا هند همیشه به اهداف چین از ابتکار جاده ابریشم جدید بدبین است.

این مسئله به سابقه تاریخی رقابت و جنگ‌های دو کشور در دهه ۱۹۶۰ بر می‌گردد که چینی‌ها در آن‌ها پیروز شدند و این بستر تاریخی را در جامعه هندی نهادینه کرده که چین قصد نقش آفرینی بیشتر سیاسی-امنیتی و اقتصادی در حوزه‌های سنتی نفوذ هند همانند اقیانوس هند و بنگلادش یا پاکستان را دارد. یک مثال بارز دیگر وجود بسترهای منفی تاریخی در بهبود روابط ایران و آمریکا است که در ادامه بیشتر به آن می‌پردازیم.

چهارم، دانستن تاریخ نقش مهمی در مقایسه تطبیقی جوامع، خواسته‌های و تقاضاهای ملت‌ها در تعاملات بین‌المللی دارد. تردیدی نیست که بخش مهمی از پیشرفت تمدن بشری در الگوبرداری، یادگیری و استفاده از تجربیات ملت‌های دیگر به دست آمده است. همچنین آگاهی از روندهای تاریخی در مورد مفاهیم سیاسی همچون قدرت، دموکراسی، شیوه حکمرانی، حقوق بشر، روش توسعه اقتصادی به پژوهشگر روابط بین‌الملل در تجزیه و تحلیل واقع بینانه از جریان‌های موجود در مناطق مختلف جهان کمک می‌کند. به عنوان مثال، ماهیت حکمرانی یا حقوق بشر در منطقه غرب آسیا با منطقه اروپا و حتی آمریکا متفاوت است. تعریف از تأمین منافع و امنیت ملی در دیدگاه‌های غربی و شرقی با همدیگر فرق می‌کنند. مفهوم دولت در نگاه شرقی احترام آمیز و مقدس است، اما در نگاه غربی این مفهوم متفاوت دیده می‌شود. فهم دقیق از تلاش‌های روسیه در قرن نوزدهم برای اروپایی شدن در حوزه‌های هنری، معماری و حکمرانی سیاسی و به دنبال آن بروز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در کشور و جابجایی طبقاتی، آثار زیانبار جنگ جهانی دوم بر روسیه و تلاش برای حفظ وحدت یک سرزمین بزرگ به فهم شیوه حکمرانی پوتین در روسیه جدید کمک می‌کند. انضمام شبه جزیره کریمه و حمایت از جدایی طلبان شرق اوکراین ریشه در اتصالات تاریخی و تمدنی این مناطق به روسیه و تلاش برای تقویت ناسیونالیسم روسی بعد از فروپاشی یک امپراطوری بزرگ (شوروی) توسط پوتین است. شکست آلمان‌ها و ژاپنی‌ها در جنگ جهانی دوم بر نوع حکومت‌داری نرم آن‌ها و عدم تلاش برای ورود به ائتلاف‌های نظامی و پرهیز از هرگونه تنش و جنگ تاثیرگذار بوده است. نهایتاً برای چینی‌ها همواره در طول تاریخ برقراری روابط و تعامل با ملت‌های همجوار و دولت‌های همفکر اولویت داشته است.

تاریخ روابط بین‌الملل مملو از این مثال‌های تاریخی است که یک پژوهشگر روابط بین‌الملل با مطالعه و مقایسه آن‌ها به تجزیه و تحلیل دقیق تری از وقایع دست می‌یابد. پنجم، بی‌توجهی به دانسته‌ها و واقعیات تاریخی منجر به شناخت انتزاعی از تفاوت‌های اساسی میان اعتقادات، ارزش‌ها و عملکرد نهادها در جوامع مختلف می‌شود و از این لحاظ یک آفت جدی برای هدایت پژوهش‌های روابط بین‌الملل به حساب می‌آید. بسترهای وقایع تاریخی از نسلی به نسل دیگر متفاوت دیده می‌شود. در کشور خودمان نگاه نسل جنگ با نگاه نسل جدید نسبت به مسائل و واقعیات بین‌المللی متفاوت است. یکی از ریشه‌های تنش و شکاف کنونی در جامعه عراق در دوران پسا منازعه این است که نسل جوان عراق که حدود هفتاد درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، نگاه متفاوتی به شیوه زندگی و شکل دادن آینده خود دارند (Ali, 2019) این در حالی است که ساختار اصلی قدرت در دست نسل قدیمی نخبگان سیاسی-امنیتی عراق قرار دارد که بیشتر عمر خود را صرف جنگ و بازی قدرت کرده‌اند. حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که منجر به حمله تروریستی گروه القاعده به آمریکا شد، آمریکایی‌ها را به این تفکر واداشت که کدام واقعت تاریخی منجر به شکل‌گیری این حمله شده است. کودتاهای آمریکا در کشورهای آمریکای لاتین بعدها موج ضد آمریکایی را در این کشورها تقویت کرد که تا به امروز ادامه دارد. علی‌رغم هزینه‌های عظیم آمریکا در افغانستان و عراق، اندیشه‌های ضد آمریکایی اکنون در هر دو کشور در اوج خود است. (Dozir, 2020) تداوم بحران‌های منطقه‌ای در سوریه، یمن و لیبی و غیره نشانگر این واقعت است که تقویت سیستم جنگ و تغییر رژیم‌ها خود منجر به بی‌ثباتی، شکل‌گیری دولت‌های ناکام و رشد تروریسم و افراط‌گرایی می‌شود. شناخت انتزاعی ولیعهد جوان سعودی محمد بن سلمان از مقاومت تاریخی یمنی‌ها در جنگ‌های گذشته، او را اکنون در باتلاق جنگ یمن فرو برده که راهی برای عقب‌نشینی ندارد و همین نوع شناخت بر پافشاری او به ادامه جنگ منجر شده است. اکنون نگرانی اصلی حکومت‌های اروپایی از بروز راست افراطی و پوپولیسم در بعضی از این کشورها برگرفته از تجربه آن‌ها از خطرات ظهور ناسیونالیسم افراطی در شیوع جنگ‌ها است. هر چند این جنگ‌ها ممکن است بیشتر درون کشوری و جنگ بین مهاجران و میزبانان در

این کشورها باشد. بی تردید شناخت انتزاعی از دانسته‌های تاریخی به فهم نادرست یک پژوهشگر روابط بین‌الملل در تجزیه و تحلیل پدیده‌ها منجر می‌شود.

۲-۱. محدودیت‌های ابزار تاریخ

اما با وجود ویژگی‌های فوق، دنیای مدرن کمتر به تاریخ می‌پردازد و بطور عمومی سواد تاریخی دانشجویان و پژوهشگران رشته روابط بین‌الملل در حال کاهش است. این تحول چند دلیل دارد: نخست، اهمیت روزافزون استفاده از رساناهای اجتماعی و فضاهای مجازی همچون تلگرام، واتز آپ، فیس بوک، توئیتر، اینستاگرام و غیره در دنیای کنونی است که بعضاً جذابیت هم دارند و اطلاعات متنوع را با سرعت بالا و بطور کوتاه به افراد منتقل می‌کنند. این تحول ضمن ایجاد فرصت سرعت بخشیدن به روند دسترسی به اطلاعات عمومی و گسترده، یک چالش عمده هم دارد و آن اینکه افراد بطور فزاینده‌ای سطحی نگر شده و زمان زیادی را صرف خواندن اطلاعات عمومی می‌کنند که شاید در عمل به کار آن‌ها نیاید، اما بطور ناخواسته به دلیل جذابیت محتوا و اخبار این رساناهای اجتماعی و فضاهای مجازی درگیر آن می‌شوند. اینکه فرد به چه نوع اطلاعاتی نیاز دارد بسیار حائز اهمیت است. چون دنیا تخصصی شده و رشته روابط بین‌الملل هم علی‌رغم «میان رشته‌ای» بودن از این قاعده مستثنی نیست. خوب بودن در یک رشته تنها ملاک ارزیابی یک فرد موفق در رشته کاری او است. به واقع، این خود یک هنر است که فرد بتواند اطلاعات موجود در فضاهای عمومی را جدا سازی و دسته بندی کرده و بطور هوشمندانه از آن‌ها در جهت پیشبرد امورات تخصصی خود استفاده کند. به عبارت دیگر، قرار نیست همه افراد راجع به همه چیز بدانند، مهم این است که تنها در یک حوزه خوب و حتی عالی باشند. این چالش همزمان فرصت مطالعه تاریخی را از پژوهشگر روابط بین‌الملل می‌گیرد. تجربه تدریس اینجانب در دروس روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که سواد تاریخی دانشجویان رشته روابط بین‌الملل هر سال کمتر می‌شود. البته این یک پدیده جهانی است، اما در ایران شدت آن به دلایل گوناگون از جمله استفاده گسترده از رساناهای اجتماعی و فضاهای مجازی، تعامل اندک عینی شهروندان با دنیا، فاصله گسترده بین دانشگاهیان و سیاستگذاران حتی بیشتر هم است.

دوم، در دنیای مدرن به رشته‌های مرتبط با سیاست‌گذاری که با آمار و ارقام سروکار دارند و به علوم آینده پژوهی و سناریو سازی که جنبه کاربردی دارند، بیشتر توجه می‌شود. موضوعاتی همچون امنیت انرژی بین‌المللی، بحران‌های زیست محیطی، بیماری‌های همه گیر، بازاریابی و تبلیغات، روش‌های مدیریت منابع اقتصادی، دیپلماسی عمومی و غیره که از علوم دیگر به رشته روابط بین‌الملل آمده‌اند، بتدریج اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. چون بازار این رشته‌ها برای پژوهشگر روابط بین‌الملل از لحاظ درآمد‌های مالی و اهمیت کاربردی آن در قالب نیازهای روزانه و عملی سازمان‌های دولتی و خصوصی، به‌ویژه در حوزه مشاوره دادن به مؤسسات پژوهشی ریسک سرمایه‌گذاری، افزایش می‌یابد. وجود بازار و تقاضا برای یک تخصص نه تنها منجر به دسترسی پژوهشگر به منابع مالی می‌شود، بلکه پویایی و هیجان پژوهشگر را برای تداوم کار تخصصی‌اش افزایش می‌دهد. چون در دنیای امروز عمده سمینارها و کنفرانس‌ها در حوزه‌های تخصصی برگزار می‌شود. از این لحاظ، پژوهشگر حرفه‌ای ضمن درآمد سازی، به بیان افکار و ایده‌های خود هم می‌پردازد که برای پیشرفت کاری و آینده حرفه‌ای او مهم است. این زنجیره تداوم تقاضا برای تخصص پژوهشگر خود منجر به حرفه‌ای-تخصصی شدن فرد مورد نظر می‌شود. این مسئله سبب می‌شود که پژوهشگر روابط بین‌الملل فرصت لازم برای تقویت دانسته‌های تاریخی خود نداشته باشد.

سوم، دانسته‌های تاریخی پژوهشگر روابط بین‌الملل ممکن است مورد توجه سیاستگذار نباشد. اصولاً سیاست‌گذاران زمان اندکی برای تصمیم‌گیری سیاسی دارند. بنابراین دانسته‌های گسترده تاریخی یک پژوهشگر روابط بین‌الملل الزاماً به کار یک سیاست‌گذار نمی‌آید.

سیاست‌گذار با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از عوامل تأثیر گذار بعضاً کلان و خرد، مثلاً در حوزه منافع و امنیت ملی یا رشد اقتصادی کشور در مورد ضرورت و اولویت تعاملات سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل تصمیم‌گیری می‌کند. به عبارت دیگر، متخصص تاریخ سیاسی کشورها الزاماً نباید انتظار داشته باشد که مشورت‌های او مثلاً در مورد یک کشور خاص در روند تصمیم‌گیری سیاستگذاران مؤثر باشد. مگر اینکه کدهای عینی تاریخی فهم یک کشور بطور تخصصی از طرف متخصص تاریخ سیاسی به

سیاستگذار انتقال یابد تا در روند مذاکرات رسمی با کشورها مورد استفاده قرار بگیرد. این یک اصل پذیرفته شده است که سیاست در حوزه میدان و تئوری کاملاً متفاوت است. برای سیاستگذار سرعت در تصمیم گیری، واکنش‌های صحیح و با اعتماد به نفس اهمیت بیشتری دارد. این وضعیت عدم ارتباط جدی بین پژوهشگر روابط بین‌الملل و سیاستگذار که البته امری عمومی در دنیای کنونی است، از اهمیت و ارزش دانسته‌های تاریخی در حجم گسترده می‌کاهد. البته در ادامه، شیوه استفاده صحیح از ابزار تاریخ که مورد توجه سیاستگذار قرار بگیرد را بحث می‌کنم.

۲. اهمیت تئوری در پژوهش‌های روابط بین‌الملل

تئوری تداوم رابطه بین دو یا چند پدیده را مشخص می‌کند و توضیح می‌دهد که چرا این رابطه ایجاد شده است. تئوری‌ها با ارائه تصویری از نیروهای اصلی که رفتار در دنیای واقعی را تعیین می‌کنند، عمدتاً واقعیت‌ها را به گونه‌ای ساده می‌کنند که برای ما قابل فهم باشند. در سطحی کلی‌تر، کارهای تئوریک روابط بین‌الملل محاسبه فرآیندها، موضوعات و پیامدهای روابط درون-کشوری و بین-کشوری از طریق کلمات و مفاهیم کلی و علی است. تئوری‌های روابط بین‌الملل توضیحاتی را برای سطح رقابت امنیتی بین دولت‌ها، (شامل احتمال جنگ در بین کشورهای خاص و یا عناصر جنگ در کشورهای خاص)؛ سطح و اشکال همکاری‌های بین‌المللی (مثل ائتلاف‌ها، رژیم‌ها، گشایش تجارت و سرمایه‌گذاری)، گسترش دیدگاه‌ها، هنجارها و نهادها، تغییر شکل سیستم‌های بین‌المللی خاص در بین دیگر موارد ارائه می‌دهند. همچنین تئوری ابزاری ضروری برای حوزه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیران در صحنه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است. بسیاری از بحث‌های مربوط به سیاست‌گذاری نهایتاً به چشم‌اندازهای تئوریک کشورهای رقیب ارتباط می‌یابد. تأکید بر یک نظریه اشتباه یا معیوب می‌تواند به فجایع سیاست خارجی عمده‌ای منجر شود. تئوری برای شناخت حوادث، توضیح دلایل آن، توصیه واکنش‌ها، و ارزیابی تأثیر سیاست‌های مختلف ضروری است.

۱-۲. چرا باید تئوری بدانیم؟

این یک واقعیت است که تئوری‌های خوب می‌توانند به سیاست‌گذاران برای ارائه راه‌حل‌های مناسب برای حل معضلات بشری کمک کنند. ماهیت پویا و در حال تغییر سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در زمینه‌هایی همچون ظهور دنیای چند قطبی، ظهور قدرت‌های منطقه‌ای، چگونگی مهار یکجانبه‌گرایی قدرت‌های بزرگ مثل آمریکا، رکود اقتصادی جهانی و نابرابری‌های توسعه و تجارت جهانی، چالش‌های مربوط به ظهور دولت‌های ناکام، رشد افراط‌گرایی و تروریسم، شیوه حکمرانی هوشمند، مسائل حقوق بشر، جنگ‌های سایبری، جنگ‌های نیابتی در نتیجه بحران‌های منطقه‌ای، مسائل امنیت انرژی بین‌المللی، موضوعات کنترل تسلیحات و خلع سلاح، منازعات فرقه‌ای و ایدئولوژیک، دولت‌گرایی جدید، مسائل محیط زیست جهانی، شیوع بیماری‌های هم‌گیر (همچون کرونا)، بروز ناسیونالیسم و راست افراطی، چالش‌های جهانی شدن و ظهور پوپولیسم، افزایش نقش اخلاق و ارزش‌ها در سیاست بین‌الملل و غیره که مجموعه‌ای از عناصر سخت و نرم سیاست بین‌الملل و روابط خارجی هستند، همگی سیاست‌گذاران را با مشکلاتی مواجه می‌کنند که برای حل آن‌ها باید ایده‌های جدید و خلاقانه را ارائه دهند. توسل به تئوری‌های خوب، و به ویژه تئوری‌های «میان‌برد» که به حل موضوعات «معمما-محور» روز جهانی همچون مبارزه با تروریسم، امنیت انرژی، بحران‌های منطقه‌ای و غیره می‌پردازند، می‌توانند به پژوهشگر و سیاستگذار در حل معضلات بشری دنیای امروز حتی کمک بیشتری بکنند.

یکی از بهترین پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه رابطه بین «تئوری و سیاست در روابط بین‌الملل» مربوط به مقاله استفان والت در سال ۲۰۰۵ است (Walt, 2005) که به خوبی و با دقت زیاد رابطه بین این دو مفهوم را بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کند. والت به درستی استدلال می‌کند که پژوهشگران حرفه‌ای روابط بین‌الملل و سیاست‌گذاران از نوع ویژه‌ای از دانش کاربردی استفاده می‌کنند که بتوانند به آن‌ها در حل معضلات روز بشری کمک کنند. نخست اینکه سیاست‌گذاران به طور اجتناب‌ناپذیر بر دانش صرفاً واقعی اتکا دارند. به طور مثال، دامنه قدرت نیروی مخالف چقدر است؟ یا موازنه فعلی در سیستم پرداخت‌ها به چه میزان است؟ دوم، سیاست‌گذاران بعضی اوقات از راه



«تجربه» اقدام می‌کنند. به بیان دیگر، قوانین ساده تصمیم‌گیری، بیشتر از طریق تجربی به دست می‌آید تا از طریق مطالعات سیستماتیک. نوع سوم دانش مورد نیاز، مربوط به گونه‌شناسی‌ها می‌شود که پدیده‌ها را بر اساس مجموعه‌ای از ویژگی‌های خاص طبقه‌بندی می‌کند. سیاست‌گذاران می‌توانند بر قوانین تجربی نیز تکیه کنند. قانون تجربی، رابطه مشاهده و بررسی شده بین دو یا چند پدیده است که در چارچوب یک مطالعه سیستماتیک نشان داده شده که قابل اتکا است. چنین قوانینی، مانند «دموکراسی‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند» و یا اینکه «انسان‌ها بیشتر در حوزه زیان‌ها تا حوزه منفعت از ریسک پرهیز می‌کنند»، می‌توانند راهنمای مفیدی باشد. (Walt, 2005: 25) از دیدگاه والٹ، «در ساخت تئوری‌ها، اندیشمندان روابط بین‌الملل مجموعه گوناگونی از متغیرهای توضیحی را به کار می‌برند. بعضی از این تئوری‌ها که در سطح سیستم بین‌الملل کار می‌کنند، از متغیرهایی مثل توزیع قدرت در میان کشورها، حجم تجارت، جریان‌های مالی و ارتباط بین دولت‌ها و نهادگرایی میان دولت‌ها استفاده می‌کنند. تئوری‌های دیگر بر مشخصه‌های ملی مختلف مثل نوع رژیم سیاست‌های بوروکراتیک و یا سازمانی، انسجام داخلی یا مفهوم ایده‌ها و دکترین‌های خاص تأکید می‌کنند. خانواده دیگری از تئوری‌ها در سطح فردی عمل می‌کند و بر روانشناسی فردی یا گروهی، اختلاف‌های جنسیتی و دیگر مشخصات فردی تأکید دارد و در همین حال ساختار چهارم تئوری‌ها بر دیدگاه‌های جمعی، هویت‌ها و گفتمان‌های اجتماعی تأکید دارد. برای توسعه این دیدگاه‌ها تئوری پردازان روابط بین‌الملل مجموعه کاملی از روش‌های علوم اجتماعی را به کار می‌گیرند: مطالعات مقایسه‌ای موردی، تئوری رسمی، تجزیه و تحلیل‌های آماری و رویکردهای تفسیری و هرمنوتیک.» (Walt, 2005: 26) نتیجه، پیدایش مجموعه‌ای گمراه‌کننده از استدلال‌های رقیب و همچنین تعداد زیادی از تئوری‌های روابط بین‌الملل است که باید از بین آن‌ها انتخاب شود. اما چگونه می‌توان تشخیص داد که یک تئوری خوب است؟ از نظر والٹ، نخست، یک تئوری خوب باید از نظر منطقی تداوم و از نظر تجربی معتبر باشد، زیرا توضیح منطقی که با شواهد قابل دسترس همخوانی داشته باشد، راهنمای دقیق‌تری برای ارتباط علی به وجود می‌آورد که حوادث را شکل می‌دهد. دوم، تئوری خوب باید کامل باشد. چون پژوهشگر روابط

بین‌الملل را در مورد روابط علی یک پدیده متحیر رها نمی‌کند. به عنوان مثال، تئوری‌ای بیان می‌کند که رهبران ملی زمانی وارد جنگ می‌شوند که مزایای مورد انتظار از ورود به جنگ به گونه‌ای با مزایای راه‌حل‌های جایگزین متعادل شده باشند. سوم، قدرت توضیحی یک تئوری است که در واقع همان توان توضیحی آن برای گزارش یک پدیده است که مبهم و رازآلود به نظر نیاید. در سیاست بین‌الملل، باور غالب این است که کشورهای صاحب تسلیحات هسته‌ای، امنیت بیشتری دارند. اما تئوری بازدارندگی توضیح می‌دهد که چگونه آسیب‌پذیری متقابل در مقایسه با اینکه هر دو طرف دارای ظرفیت بیشتری برای تهدید طرف مقابل باشند، ارجحیت دارد. چهارم، تئوری‌هایی که یک مسئله مهم را شرح دهند. به طور مثال مسائلی که سرنوشت افراد بسیاری را تحت تأثیر قرار می‌دهند. پنجم، تئوری زمانی بیشتر مفید است که از لحاظ تجویزی غنی باشد و توصیه‌های مفیدی از آن به دست آید. تئوری‌ای که خطر جنگ را به درستی پیش‌بینی می‌کند، هشدار می‌دهد برای سیاست‌گذاران به شمار می‌رود. در نهایت، تئوری‌ها زمانی ارزشمندتر هستند که به وضوح بیان شوند. (Walt, 2005: 26-28)

سید محمد کاظم سجادپور استاد روابط بین‌الملل که به دلیل سابقه همزمان دیپلمات و دانشگاهی بودن، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل را هم در عرصه تئوری و هم در عرصه عمل به خوبی درک می‌کند، سه کاربرد برای استفاده از تئوری در پژوهش‌های روابط بین‌الملل در نظر می‌گیرد: نخست، تئوری قلمرو پژوهش را مشخص می‌کند. به عنوان مثال، در نظریه‌های رئالیستی مفهوم همکاری در انتها و بعد از موضوعاتی همچون تأمین و تضاد منافع و حفظ امنیت و خود اتکایی مطرح می‌شود. دوم، تئوری‌ها امکان‌پذیرند. گزینش مفاهیم اساسی را به عنوان مفاهیم پژوهشی به ما می‌دهند. به عنوان نمونه، در نظریه سازه‌انگاری مفاهیم هویت و کارگزاری مهم هستند. یا در نظریه کارکردگرایی، مفهوم همکاری اهمیت مرکزی دارد. سوم، تئوری‌ها رابطه بین مفاهیم را مشخص می‌کنند. به عنوان نمونه در نظریه‌های رئالیستی، جنگ و قدرت رابطه مستقیمی با هم دارند. یا در نظریه‌های نئولیبرالیستی رشد اقتصادی کشورها با مفهوم وابستگی متقابل ارتباط می‌یابد. (سجادپور، ۱۳۹۴).

۲-۲. محدودیت‌های استفاده از تئوری

اما چرا حوزه سیاست‌گذاری یک کشور توجه نسبتاً کمی به بهره‌برداری از تئوری در پیشبرد سیاست خارجی و روابط بین‌المللی دارد؟ هدف اولیه پژوهش‌های دانشگاهی شکل دهی سیاست نیست و نباید هم باشد، بلکه افزایش و گسترده‌تری مرزهای «دانش بشری» است. برای بسیاری از پژوهشگران روابط بین‌الملل و دانشگاهیان، خلق پژوهش‌های اصلی (اورجینال)، متفاوت و خلاقانه و به تبع کسب احترام و مورد شناسایی قرار گرفتن در جامعه علمی هدف آرمانی است. توجه کم به تئوری به سازمان‌های مسئول در اعمال سیاست خارجی نیز مربوط می‌شود. در بسیاری از کشورها نظریه‌پردازان دانشگاهی در دایره سیاست‌گذاران قرار ندارند. دانش پیشرفته و سنگین تئوری‌های روابط بین‌الملل نیز الزاماً پیش شرط استخدام برای کار نیست. به طور مثال در ایالات متحده، سایر کشورها و مهم‌تر در کشور خودمان ایران، الزاماً یک مشاور دارای مدرک دکتری در اقتصاد در شورای مشاوران اقتصادی رئیس جمهور یا نهادهای مشابه همکاری ندارند. همچنین یک پژوهشگر برجسته بودن در حوزه روابط بین‌الملل شرط لازم و کافی برای انتصاب به عنوان یک دیپلمات، عضو کابینه، نماینده مجلس، عضو شورای امنیت ملی و یا نهادهای مشابه نیست. در عوض، سیاست‌گذاران ارشد از بین افرادی انتخاب می‌شوند که دارای سابقه حزبی، هوش، وفاداری، تعهد و مهم‌تر از همه دارای دانش عمیق تجربی نسبت به یک منطقه یا حوزه سیاسی خاص باشند. همچنین سیاست‌گذاران توجه زیادی به پژوهش‌های دانشگاهی در حوزه روابط بین‌الملل ندارند، چون آن‌ها عمدتاً کلی و انتزاعی هستند و بجای تأکید بر محتوی بر متدولوژی متمرکزند و بعضاً به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات، با روندهای تجربی و میدانی سازگار نیستند. به واقع، یک بوروکرات خواهان مشورت گرفتن در یک حوزه خاص برای تصمیم‌گیری در لحظات حساس است و نیاز به تئوری‌های عمومی و سنگین ندارد. به عبارت دیگر، دانشگاهیان روی کلیت یک موضوع تکیه می‌کنند، در حالیکه سیاست‌گذاران بیشتر بطور موردی خواهان حل یک موضوع هستند. بعضی از پژوهشگران و دانشگاهیان فکر می‌کنند که انتشار پژوهش آن‌ها مساوی با نفوذ و تاثیرگذاری است. اما واقعیت این است که انتشارات، به ویژه انتشارات کاربردی، تنها شروع تاثیرگذاری است نه تاثیر گذاشتن

فوری برای اتخاذ تصمیم در حوزه سیاست‌گذاری. چون سیاست‌گذاران افراد پر مشغله‌ای هستند و زمان کافی برای مطالعه انتشارات، به ویژه انتشارات بلند و طولانی ندارند. دو نفر از پژوهشگران آمریکایی روابط بین‌الملل، رابطه بین پژوهش‌های دانشگاهی و تأثیر آن بر حوزه سیاست‌گذاری را در چهار مقوله طبقه‌بندی کرده‌اند: نخست، بعضی از پژوهش‌ها به دلیل کلی بودن و حجم بالای تئوریک هیچوقت مورد توجه سیاست‌گذار قرار نمی‌گیرند. دوم، بعضی از پژوهش‌ها توجه سیاست‌گذار را جلب می‌کنند، اما به دلیل انتزاعی بودن رد می‌شوند. سوم، بعضی از پژوهش‌ها به دلیل خلاقیت و متفاوت بودن مورد توجه جدی سیاست‌گذاران قرار می‌گیرند. نهایتاً چهارم، بعضی از پژوهش‌ها منجر به تصمیم‌گیری در سیاست‌گذاری می‌شوند. (Bayman and Kroeing, 2016)

در مقابل، بسیاری از پژوهشگران روابط بین‌الملل هم پژوهش‌های خود را به امید تأثیرگذاری ایده‌های خود بر حوزه سیاست‌گذاری انجام می‌دهند. طبق یک نظر سنجی توسط پروژه تریپ (TRIP Survey)، ۶۰ درصد پژوهشگران آمریکایی در حوزه روابط بین‌الملل، پژوهش‌های خود را با هدف تأثیرگذاری بر حوزه سیاست‌گذاری و با شیوه کاربردی نوشته‌اند (Sue Peterson, Mike Tierney, Dan Maliniak, and Ryan Powers: 2014). اما تصمیم‌گیران حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل به چه نوع دانشی نیاز دارند؟ در این زمینه استفان والت اینگونه می‌گوید: «نخست، سیاست‌گذاران به‌طور اجتناب‌ناپذیر بر دانش صرفاً واقعی اتکا دارند. به طور مثال دامنه قدرت نیروی مخالف چقدر است؟ یا موازنه فعلی در سیستم پرداخت‌ها به چه میزان است؟ دوم، سیاست‌گذاران بعضی اوقات از راه «تجربه» اقدام می‌کنند. به بیان دیگر، قوانین ساده تصمیم‌گیری، بیشتر از طریق تجربی به دست می‌آید تا از طریق مطالعات سیستماتیک. نوع سوم دانش مورد نیاز، مربوط به گونه‌شناسی‌ها می‌شود که پدیده‌ها را بر اساس مجموعه‌ای از ویژگی‌های خاص طبقه‌بندی می‌کند. سیاست‌گذاران می‌توانند بر قوانین تجربی نیز تکیه کنند. قانون تجربی، رابطه مشاهده و بررسی شده بین دو یا چند پدیده است که در چارچوب یک مطالعه سیستماتیک نشان داده شده که قابل اتکا است. چنین قوانینی، مانند «دموکراسی‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند» و یا اینکه «انسان‌ها بیشتر در حوزه زیان‌ها تا حوزه منفعت از ریسک پرهیز هستند.» می‌توانند راهنمای مفیدی باشد، حتی

اگر ندانیم که چرا آن‌ها اتفاق می‌افتند و یا توضیحات ما در مورد آن وقایع نادرست باشند. (Walt, 2005:26-28) به واقع، پژوهشگرانی مثل هنری کسینجر، زیگنیو برژینسکی و فرانسیس فوکویوما تاثیرات سیاسی بیشتری بر سیاستگذاران داشته‌اند تا پژوهشگرانی مثل جان میرشایمر، کنث والتز و الکساندر ونت که بر تئوری‌های استراتژی بزرگ، واقع‌گرایی ساختاری یا سازه‌انگاری به ترتیب متمرکز بوده‌اند. چون دسته اول این پژوهشگران روابط بین‌الملل بر معماهای مسئله-محور و تحولات منطقه‌ای خاص متمرکز بوده‌اند و عمدتاً به مفاهیمی همچون «چی»، «کجا»، و «چگونه» و با هدف تأثیرگذاری بر خوانندگان عمومی مطالب خود را ارائه کرده‌اند که بیشترین اهمیت را برای سیاستگذاران از لحاظ کاربردی و توصیه‌ای، با در نظر گرفتن متغیر حساس زمان دارند. به عبارت دیگر، سیاستگذاران علاقه چندانی به توضیح کلی در مورد یک گرایش نداشته، بلکه بیشتر مایل‌اند نحوه غلبه بر آن را درک کنند.

در همین راستا، نگرش‌های متفاوتی بین تئوری پردازان و سیاستگذاران نسبت به عنصر «زمان» وجود دارد. پژوهشگران روابط بین‌الملل بیشتر می‌خواهند کارشان تا حد امکان دقیق باشد، حتی اگر زمان بیشتری صرف آن شود، اما یک سیاستگذار صبر و حوصله انتظار را ندارد. چون وظیفه اصلی او محافظت از منافع و امنیت ملی و رفاه شهروندان است. به نظر رابرت بوی استاد دانشگاه هاروارد و مقام مسئول اسبق وزارت امور خارجه، «سیاست ساز، برخلاف تحلیل‌گر آکادمیک به ندرت امکان انتظار کشیدن برای درج تمام حقایق را دارد. بیشتر اوقات او تحت فشار شدید برای انجام کار، یا اقدام مقتضی است. سیاست‌گذاری که در پی دستیابی به درون داده‌های تحقیقاتی باشد که پاسخ به سؤالات آن ماه‌ها تحقیق و تحلیل نیاز دارد، تمایلی به دریافت این توصیه‌ها نشان نخواهد داد.» (Bayman and Kroeing, 2016) در نهایت، حتی تئوری که دارای ساختار مشخص و بسیار مرتبط باشد، نمی‌تواند در جنبه اصلی کار سیاستگذار یعنی کار اجرایی مؤثر واقع شود. تئوری به تشخیص شرایط و شناسایی پاسخ‌های مناسب کمک می‌کند، اما شکل واقعی پاسخگویی نیاز به دانش تجربی و میدانی دقیق‌تری دارد که تنها در دسترس سیاست‌گذار است.

۳. تاریخ یا تئوری؟

حال با توجه به مباحث فوق، پرسشی که در ذهن یک پژوهشگر جدی روابط بین‌الملل مطرح می‌شود این است که داشتن سواد تاریخی مهم‌تر است یا سواد تئوریک؟ پاسخ صحیح این است که بهره‌گیری از هر دو ابزار مهم است. چون هر کدام از آن‌ها نقش ویژه خود را در هدایت یک پژوهش حرفه‌ای ایفا می‌کنند و از این لحاظ به هیچ عنوان در رقابت با هم قرار نمی‌گیرند. تئوری به ذهن پژوهشگر چارچوب و نظم می‌دهد و تاریخ مواد لازم برای عملیاتی کردن آن چارچوب ذهنی را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، در اغلب موارد این دو به یکدیگر نیاز دارند تا یک پژوهش تکمیل شود. در همین راستا و بر اساس تجربیات میدانی و مشاهده‌ای نویسنده، دانسته‌های تاریخی گسترده و عمیق، شرط لازم در هدایت یک پژوهش «ملی» است. پس مسئله اصلی استفاده یا اولویت بندی یکی از این دو ابزار پژوهش نیست، بلکه چالش اصلی یک پژوهشگر در چگونگی استفاده کمی و کیفی از این دو ابزار مهم پژوهش است که متناسب با نیازهای روز و پاسخگوی سریع معضلات بشری ملت‌ها یا دولت‌ها باشد.

۳-۱. چرا دانستن تاریخ مهم است؟

نخست، هر کشور و جامعه‌ای تاریخ خاص خود را دارد که در بستر زمانی انباشت شده و آن را از بقیه کشورها متمایز می‌کند. دانستن تخصصی تاریخ برای فهم ماهیت قدرت و سیاست و بسترهای فرهنگی-اجتماعی آن کشور ضروری است. دوم، نگاه و تصمیم‌گیری نخبگان سیاسی حاکم در کشورها بر اساس مشاهدات و تجربه‌های تاریخی آن‌ها از رفتارهای کشورهای رقیب و دوست در بستر تاریخی روابط دو جانبه در زمینه‌های همچون جنگ، منازعه، بحران، حمایت سیاسی و اقتصادی و غیره در شرایط سخت، جلوه می‌کند. و سوم، باورهای مردم و عموم یک جامعه بر اساس گذشته و ریشه‌های تاریخی روابط فرهنگی-اجتماعی و حتی تجاری ملت‌ها به‌ویژه در یک حوزه جغرافیایی خاص و همسایگی شکل می‌گیرد. به دلایل فوق، سیاست خارجی کشورها و حتی سیاست بین‌الملل هم بیشتر بر محور تجربیات و برداشت‌های تاریخی نخبگان سیاسی و باورهای عمومی ملت‌ها از فهم چگونگی تأمین منافع ملی و دفع تهدیدات امنیت ملی و حتی شیوه توسعه اقتصادی در مواجهه با ملت‌های دیگر پایه‌گذاری می‌شود. یک نمونه مهم از

اهمیت فهم تاریخی در کاهش تنش کشورها در حوزه سیاست خارجی را می‌توان در تجربه هنری کیسینجر در برقراری روابط بین آمریکا و چین مشاهده کرد، که به خوبی در کتاب مهم اش با عنوان «در باره چین» آمده است. این کتاب نشان می‌دهد که چگونه کیسینجر با فهم ناسیونالیسم و تجربه تاریخ محلی چین و درک نخبگان چینی از فرصت‌ها و تهدیدات روابط با آمریکا، از ابزار تاریخ برای موفقیت دیپلماسی در بهبود روابط دو کشور استفاده می‌کند (Allison, 2015). او در اهمیت این فهم تاریخی می‌گوید، «استثناگرایی آمریکایی مبلغانه است و این کشور اعتقاد به تعهد برای گسترش ارزش‌های خود به سرتاسر جهان دارد... اما استثناگرایی چینی فرهنگی است و این کشور ادعایی ندارد که نهادها و ساختارهای آن باید فراتر از مرزهای چین گسترش یابند، اما چین تمایل به روابط با کشورهایی دارد که به فرهنگ و ساختارهای چینی شباهت زیادی دارند.» (Kissinger, 2011: 5-12) کیسینجر با این فهم تاریخی، چینی‌ها را قانع کرد که روابط با آمریکا به نفع رشد و توسعه اقتصادی آنهاست.

شاید بتوان الگوی تاریخی مورد استفاده کیسینجر در بالا در مورد چین را بتوان در روابط ایران و آمریکا هم عملیاتی کرد. در آن صورت، پرسشی که به وجود می‌آید این است که چرا آمریکایی‌ها در مورد ایران به چنین درکی نرسیده‌اند؟ مشکل مطمئناً عدم درک دقیق تاریخی آمریبایی‌ها از جامعه ایرانی و یا خواسته‌های دولت در ایران نیست. مسئله اصلی این است که ساختار داخلی قدرت و سیاست در آمریکا دچار یک معما در چگونگی مواجهه با ایران است که خود یک پدیده تاریخی و فرهنگی می‌باشد. آمریکا بین نگاه راهبردی خود در مسائل خاورمیانه که مبتنی بر ضرورت توازن قوا به اشکال مختلف حضور مستقیم نظامی یا به اصطلاح معادله از راه دور از یک سو و ضرورت پرهیز از جنگ با ایران به عنوان یک دولت تاریخی-فرهنگی که ضامن ثبات منطقه‌ای می‌باشد به نوعی گرفتار شده است. در اینجا تئوری‌های معروف آمریکایی از جمله «قدرت هوشمند»^۱ جوزف نای، «موازنه از راه دور»^۲ یا «واقع‌گرایی تهاجمی»^۳ جان میرشایمر، «رنالیسم تدافعی»^۴ استفان والت، «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»^۵ باری بوزان، «رنالیسم ساختاری» کنث

1 Smart Power

2 Offshore Balancing

3 Offensive realism

4 Defensive realism

5 Regional security complex

والتز، «سازه انگاری» الکساندر ونت، «نظریه تصمیم‌گیری» گراهام آلیسون و ده‌ها نظریه پرداز دیگر بیشتر از یک زاویه «کل‌گرایی آمریکایی»^۳ به پدیده‌های سیاست خارجی و بین‌الملل می‌نگرند و بیشتر برای تأمین منافع آمریکا در دنیای جنگ سرد و تحولات بعد از آن تولید شده‌اند. به واقع، رویکرد آمریکایی مسائل روابط بین‌الملل را بیشتر در یک قالب کلی جهانی می‌بیند و به مسائل منطقه‌ای که در آن ارزش‌ها، هویت‌ها، برداشت‌ها، تاریخ سیاسی-فرهنگی و غیره وجود دارند، کمتر توجه می‌کند. (Alisson and Ferguson, 2016). این نوع نگاه به سیاست خارجی (جنبه کل‌گرایانه) واقعیت‌های ارزشی و هویتی دولت‌ها را در جهان واقعی سیاست نادیده می‌گیرد و نمی‌تواند با اهداف یک «دولت»^۴ ارتباط برقرار کند.

واقعیت تلخ این است که تئوری‌های فوق در جامعه دانشگاهی به وفور تبلیغ می‌شوند و حتی استفاده حداکثری از آن‌ها توسط اساتیدمان به دانشجویان توصیه می‌شود و به گونه‌ای مبنا و مقیاس یک پژوهش خوب و قوی به حساب می‌آیند. به عنوان مثال، تئوری «جهانی شدن» که رشد اقتصادی کشورها در عرصه جهانی را به وابستگی متقابل (ایدئولوژی نظریه نئولیبرالیسم) ارتباط داده از سوی نظریه پردازان غربی معرفی می‌شود و دائماً هم بر آن تأکید می‌شود با منافع دولت و جنبه ارزشی-هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هماهنگ نیست که بیشتر بر مفاهیمی همچون اتحاد اسلامی، نگاه فرهنگی، برتری ژئوپلیتیک و استفاده از عنصر شیعی در سیاست خارجی و منطقه‌ای تأکید دارد. شکست نسبی برجام که مقصر اصلی آن امریکایی‌ها و دولت‌های اروپایی به اصطلاح لیبرال منش هستند تنها یک نمونه از عدم سازگاری جهانی شدن با واقعیت‌های ملی ایران است. جهانی شدن مورد نظر غربی‌ها جنبه انتقادی دارد و انتقال تکنولوژی و سرمایه‌ها به ایران را منوط به تغییر رفتار منطقه‌ای و محدودیت برنامه موشکی آن می‌کند که مورد قبول ایران نیست. از این لحاظ، خاص بودن ایران امروز است که مانع از نزدیکی روابط ایران و آمریکا می‌شود. البته این به معنای تضاد دائمی دو کشور نیست، بلکه به معنای مبارزه‌ای سخت برای فهم واقعی از اهداف و نیت یکدیگر و جستجوی جایگاه واقعی در سطح

1Constructivism
2Decision making theory
3American holism
4State

روابط دو کشور بوده و اینکه دو کشور برخلاف گذشته منافع خود را در نزدیکی به یکدیگر نمی‌بینند و بیشتر خواهان مهار حداقلی قدرت دیگری هستند تا دچار آسیب نشوند. در این چارچوب، کشورمان باید با توجه به ویژگی‌ها و منابع قدرت ملی خود، تئوری مختص به خود را داشته باشد. بنظر این نویسنده، با توجه به این ویژگی‌های همانگونه که در مقالات و نوشته‌های قبلی‌ام گفتم، برای ایران بهترین روش سیاست خارجی توجه ویژه به ادغام منطقه‌ای و منطقه‌گرایی است که در آن یک سری اصول کلان امنیت و منافع ملی ثابت تعریف شوند و سپس روابط دو جانبه یا چند جانبه منطقه‌ای شکل بگیرد و از این طریق جایگاه ایران در سیاست بین‌الملل تعریف شود. در همین راستا، چینی‌ها از تئوری «موازنه از راه دور» جان میرشایمر متغرنند که به نوعی چین را هدف اصلی رقابت با آمریکا در نظر می‌گیرد. چینی‌ها مدل خود از توسعه اقتصادی، سیاسی و مواجهه با بحران‌ها را دارند (مثلاً رویکرد ملی چین در مقابله با ویروس کرونا). روس‌ها، بیشتر به تئوری‌های واقع‌گرایی عمل‌گرا که وضعیت جامعه و واقعیت‌های جامعه روسی و تمرکز قدرت دولت را توصیه می‌کنند علاقمندند. اروپایی‌های بیشتر به تئوری‌های سازه‌انگاری و منطقه‌گرایی علاقمندند که به ارزش‌ها و هویت‌ها بیشتر توجه می‌کنند و لذا به مفاهیم امنیت بشری، حقوق بشر (هرچند به ظاهر)، محیط زیست، حقوق زنان و غیره متمرکز می‌شوند.

۲-۳. مثال‌های تاریخی

اشاره به چند مثال در اهمیت داشتن دانسته‌های تاریخی در تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل به فهم موضوع کمک بیشتری می‌کند. نخست، در روابط ترکیه و اعراب. تردیدی نیست که ماندگاری تاریخ در روابط ترکیه و اعراب در تحلیل احتمال شکل‌گیری عمق روابط راهبردی بین دو طرف کمک می‌کند. برای ترک‌ها سخت است که خیانت بعضی از اعراب را فراموش کنند که با متحد شدن با انگلیسی‌ها در اواخر جنگ جهانی اول زمینه‌های فروپاشی امپراطوری عثمانی را هموار کردند. در اصطلاح ترک‌ها اعراب سربزنگاه از پشت به آن‌ها خنجر زدند. بر همین مبنا، افکار عمومی ترکیه به همین دلیل بی‌اعتمادی تاریخی، مانع از شکل‌گیری روابط راهبردی میان ترکیه و عربستان سعودی می‌شود. بنابراین سواد تاریخی یک پژوهشگر روابط بین‌الملل به او کمک می‌کند که در مورد فرضیه‌های شکل

گیری یک ائتلاف نظامی میان ترکیه و مثلاً عربستان سعودی بسیار محتاط باشد و هرگونه روابطی را کوتاه مدت و بر مبنای منافع زودگذر تحلیل کند. این بی اعتمادی در میان اعراب هم وجود دارد که چندین قرن تحت سلطه امپراطوری عثمانی زندگی کردند و ترک‌ها همواره به آن‌ها در قالب نقش برادر بزرگ‌تر نگریسته‌اند. ریشه اختلاف فعلی ترکیه و مصر بر همین مبنا است و اینکه ترکیه سعی دارد تا مدل به اصطلاح مدرن اسلامی خود را به آن‌ها تحمیل کند. با بروز تحولات عربی این موضوع بی اعتمادی تاریخی حتی بیشتر شد. زمانی که دولت ایدئولوژیک حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان سعی کرد جریان ایدئولوژیک اخوان المسلمین را در کشورهای عربی بر عرصه قدرت بنشانند. اکنون مصر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و رژیم‌های عربی متحد و همفکر آن‌ها با ایفای نقش ترکیه در سرزمین‌های عربی به شدت مخالف‌اند.

مثال دوم را به روابط ایران و قدرت‌های بزرگ اختصاص می‌دهم و اینکه چرا بی اعتمادی تاریخی ایرانیان در تقویت روابط با قدرت‌های بزرگ در حوزه‌های روشنفکری و سیاست‌گذاری منجر به تمایل ایران به استقلال در شیوه حکمرانی شده است. نخست، روابط فعلی مبتنی بر بی اعتمادی متقابل میان ایران و آمریکا را در نظر بگیرید. شروع بی اعتمادی ایرانیان به آمریکا به نقش مستقیم آمریکا در سرنگونی دولت ملی و منتخب محمد مصدق نخست وزیر قانونی ایران در کودتای ۱۲۸ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر می‌گردد که از نظر ایرانیان مسیر تاریخی توسعه کشورمان را تغییر داد. با انتشار اسناد آن کودتا در سال‌های بعد مشخص شد که آمریکا به دلیل ترس از قدرت گرفتن حزب توده و سلطه کمونیسم شوروی بر ایران و با توطئه انگلیسی‌ها که به دنبال منافع نفتی خود در کشور بودند، دست به انجام کودتا زد. یکی از دلایل بروز انقلاب اسلامی و خروش مردم ایران علیه آمریکا همین رویکرد منفعت-محور آمریکا در نوع روابط با کشورمان بود. جنگ تحمیلی و عملکرد آمریکا بر ضد ایران و مثال‌های دیگر بر این بی‌اعتمادی تاریخی افزود. آخرین نمونه از این حرکت‌های ضد ایرانی زیر پا گذاشتن برجام توسط آمریکا و ترور ناجوانمردانه سردار قاسم سلیمانی به عنوان یک فرمانده ملی و حافظ امنیت کشور بود. اکنون حس بی اعتمادی نسبت به آمریکا بتدریج در افکار عمومی ایران نهادینه می‌شود. نتیجه تاریخی یک پژوهشگر از نگاه به روندهای شکل گرفته تاریخی در چند دهه گذشته این است که آمریکا، فراتر از اینکه چه نوع حکومتی در ایران مستقر باشد، در ماهیت

خواهان قدرتمند شدن ایران در منطقه نیست، اگر نگوییم کاملاً ضد ایران است. البته در مقابل آمریکایی‌ها هم دلایل خود برای ضدیت تاریخی با ایران را دارند که از مهم‌ترین آن‌ها قضیه گرونگیری و شکست آمریکا در عراق است که به قول خودشان با کمک ایرانی‌ها تسریع شد. اخیراً گروهی در آمریکا دست به کار شدند و فیلمی از نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و داستان زندگی محمد مصدق ساخته‌اند. (Hassannia, 2020) هدف تولیدکنندگان این بوده تا از این بی‌اعتمادی آمریکایی‌ها نسبت به ایران بکاهند. به واقع، اکثریت مردم آمریکا سواد تاریخی اندکی در مورد ایران دارند. هدف این فیلم هم این بوده تا با ایجاد آگاهی بیشتر بین عموم تعادلی در نگاه آمریکایی‌ها ایجاد کرده و چرایی ضدیت ایرانی‌ها با دولت آمریکا را در قالب این فیلم نشان دهند. در اینجا دانستن تاریخ به پژوهشگر روابط بین‌الملل برای تبیین روندهای موجود و فهم روابط و نوع نگاه ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها به یکدیگر کمک می‌کند. یک پژوهشگر ایرانی همواره تصویری تاریخی و خاص از نگاه آمریکا به ایران را در ذهن دارد. بنابراین در تجزیه و تحلیل پویایی‌های روابط و احتمال نزدیکی ایران با آمریکا محتاط تر عمل می‌کند.

مثال سوم را در روابط ایران با مجموعه روسیه، چین و اروپا اختصاص می‌دهم. نخست در مورد روسیه، بر کسی پنهان نیست که ایرانیان یک نگاه تاریخی بی‌اعتمادی به روسیه دارند. چون روسیه در جنگ‌هایی در قرن هیجدهم سرزمین‌هایی را از ایران جدا کرده و در زمان حکومت قاجاری توطئه‌هایی برای افزایش نفوذ خود در ایران انجام داد. در قرن بیستم هم فراز و نشیب‌های جنبش‌های کمونیستی و چپ به رهبری روسیه اشناری از ایرانیان را نسبت به روسیه بی‌اعتماد کرده است. این جمله در میان بعضی از ایرانیان، به ویژه انهایی که گرایش بیشتری به غرب دارند، معروف است که «روسیه فقط به دنبال منافع خود است و شریک قابل اعتمادی نیست.» (یاری، ۲۰۱۴) البته اینکه یک کشور فقط به دنبال منافع خود باشد، یک اصل کاملاً طبیعی و قابل فهم در روابط بین‌الملل است. اما اینکه «شریک قابل اعتمادی» نیست، ارزش فکر کردن در حوزه سیاست‌گذاری را دارد. چون به جنبه اخلاقی در سیاست بر می‌گردد که این روزها در روابط ملت‌ها و دولت‌ها حائز اهمیت بیشتری می‌شود. به ویژه در شرایط سختی‌ها و بیماری‌های همه گیر مثل کرونا که همه با آن درگیر هستند که دوست و دشمن بیشتر خود را نشان می‌دهند. البته مثل آمریکایی‌ها، روس‌ها هم دلایل خاص و تاریخی خود را از بی‌اعتمادی به ایران دارند.

به عنوان مثال قتل گریبایدوف در ایران که همچنان فرد محترمی در روسیه محسوب می‌شود. یا مهم‌ترین مسئله روس‌ها به‌طور سنتی تصور می‌کنند ایران در هر شرایطی گرایش به سمت غرب و به ویژه آمریکا دارد. این مسئله در اوایل دولت حسن روحانی روس‌ها را به شدت حساس کرده بود.

اما سواد تاریخی چه کمکی به فهم یک پژوهشگر در روابط بین ایران و روسیه می‌کند؟ مهم‌ترین مسئله به نگاه و برداشت‌های دو طرف از چگونگی تأمین منافع ملی، دفع تهدیدات و انباشت ثروت در میان نخبگان حکومتی و عموم در بسترهای تاریخی روابط دوجانبه بر می‌گردد، که می‌تواند ابزار مناسبی برای تبیین روند جاری روابط دو کشور باشد. نخست، ایران روسیه را یک قدرت بزرگ نظامی و قدرتمند می‌داند که از لحاظ تاریخی تمایلاتی به گسترش دامنه نفوذ خود در منطقه به اشکال مختلف داشته است، یعنی جایی که ایران خود را قدرت اول و تاثیرگذار مثلاً در حوزه خلیج فارس یا منطقه شامات می‌داند. پس ایران ممکن است برای حفظ تعادل قدرت و دفع تهدید آمریکا با روسیه همکاری‌هایی سیاسی-امنیتی داشته باشد که درست هم است، اما همزمان در مواجهه با این کشور با توجه به روندهای تاریخی موجود نسبت به روسیه محتاط هم است. روسیه هم در شرایط احتمال نزدیکی روابط ایران و آمریکا، بی‌تردید سعی می‌کند که ایران را به سمت خود بکشد. ایران در قضیه سرنگونی یک جت جنگی روسیه توسط ارتش ترکیه، به درستی سعی کرد بی طرف مانده و حتی بین دو کشور میانجگری کرده (Larijani, 2016) و صرفاً به خاطر اختلافات میدانی خود با ترکیه در بحران سوریه طرف روسیه را نگیرد. منطق روابط بین‌الملل به ما یاد می‌دهد که قدرت‌های منطقه‌ای و به‌ویژه در حوزه همسایگی بهتر است روابط حسنه خود را در هر شرایطی حفظ کنند. از یک نگاه استراتژیک، منطق ائتلاف و نزدیکی ایران با ترکیه، قوی‌تر از منطقه ائتلاف با روسیه است. با این وجود، چرا ایران و روسیه در حال افزایش روابط خود در شرایط فعلی هستند؟ فراتر از اهداف مشترک در دفع تهدیدات مشترک همچون تروریسم و عقب راندن رقیب غربی یعنی آمریکا از منطقه، نکته کلیدی این است که در روند تاریخ معاصر حس «تهدید استراتژیک» (حمله نظامی) از میان دولت‌ها و ملت‌های دو کشور بتدریج رخت بسته است. هیچکس انتظار ندارد که روزی روسیه به ایران حمله نظامی کند. رفع حس ناامنی استراتژیک از طرف مقابل مهم‌ترین دلیل برای هموار کردن راه توسعه روابط دو کشور

است. این اتفاق هنوز در روابط ایران و آمریکا رخ نداده است. این درست مثل داستان تجدید روابط چین و آمریکا در چارچوب دیپلماسی کیسینجر است که آمریکا این تعهد را به چین داد که از سیاست‌های گذشته خود مبتنی بر تضعیف همه جانبه چین دست کشیده و از آن تاریخ در پی براندازی حکومت کمونیست چین نباشد. به عبارت دیگر، این «نیازهای متقابل استراتژیک» و «اهداف و مقاصد صادقانه» است که در بستر زمان و روندهای تاریخی روابط کشورها را قالب بندی می‌کنند. (برزگر، ۱۳۹۴: ۲۰۸-۲۰۷).

در مورد روابط ایران با چین، نگاه عمومی ایرانیان به این کشور همواره یک نگاه توسعه ای و بهره برداری از کمک این کشور در شرایط سخت تحریم‌ها و حمایت‌های سیاسی بوده است. روندهای تاریخی هم نشان داده که چین در حد توان، ظرفیت و امکانات خود در این مسیر گام برداشته است. حمایت چین از تداوم برجام و مخالفت همیشگی آن با اعمال تحریم‌ها علیه ایران توسط غرب دو نمونه آشکار هستند. چین تنها قدرت بزرگ جهان است که سابقه استعماری ندارد و مردم سخت کوش آن با تکیه بر ویژگی‌های ملی و محلی به توسعه و رشد اقتصادی دست یافتند. اکنون چینی‌ها با معرفی طرح «یک کمربند، یک جاده» یا همان جاده ابریشم جدید سعی دارند تا از ظرفیت‌ها و زیرساخت‌های محلی کشورها یک شبکه اتصال جهانی چرخه تولید و صدور کالا و خدمات بوجود آورند (بینگ و، ۱۳۹۶) که به استثنای چند کشور رقیب از جمله آمریکا، هند و بعضی از کشورهای اروپایی مورد استقبال جهانی قرار گرفته است. روندهای تاریخی نشان داده است که چین با نگاهی نرم به سیاست بین‌الملل خواهان ادغام در اقتصاد جهانی و همزمان توسعه روابط دو جانبه و سه جانبه اقتصادی با کشورها، به ویژه در حوزه مجاورت جغرافیایی خود است. از این لحاظ چین منطقه‌گرایی را با جهانی شدن ادغام کرده و روش ویژه خود در توسعه و رشد اقتصادی را در پیش گرفته است.

در مقابل، نگاه چین به ایران یک نگاه تمدنی و احترام آمیز است که ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی فراوانی داشته و به عنوان یک قدرت نفتی و گازی در عرصه جهانی مورد توجه خاص چین است. برخلاف غربی‌ها، چین به فعالیت‌های منطقه‌ای ایران با نگاهی سازنده می‌نگرد و نگرانی‌های سیاسی-امنیتی کشورمان در عرصه غرب آسیا را مشروع می‌داند. نگاه چین به برنامه هسته ای ایران، یک نگاه تهدید آمیز نیست. چین ثبات در فلات قاره ایران را ضامن حفظ ثبات در خاورمیانه می‌داند و تلاش کرده تا از تنش‌های منطقه‌ای

بکاهد. البته نباید انکار کرد که تداوم روابط متعادل چین با آمریکا به عنوان بخش مهمی از سیاست چین در حفظ رشد اقتصادی این کشور، بر روابط پکن با تهران تأثیرگذار است و چین از این طریق سعی کرده تا جنگ تجاری ترامپ با این کشور را مدیریت کند. اما این سیاست از سوی ایران تهدیدی به حساب نمی‌آید. از زمان به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا، چین سعی کرده تا روابط دوجانبه و خوب با ایران را از عوامل مخرب موجود در روابط با آمریکا جدا کند. در چنین بستر تاریخی، می‌توان انتظار داشت که روابط ایران با چین به دلیل عدم وجود حس تهدید از یکدیگر، اعتماد متقابل و سایر فاکتورهای مثبت اشاره شده در بالا در حال تقویت شدن است. اخیراً هم صحبت از تفاهم‌نامه جامع اقتصادی ۲۵ ساله بین ایران و چین می‌شود. نگاه تاریخی در اینجا به تبیین توسعه روابط دو کشور در زمان حال و آینده، با وجود تحریم‌ها و فشارهای سیاسی آمریکا، کمک می‌کند.

و در نهایت روابط ایران و اروپا در بستر زمان و روندهای تاریخی چه درس‌هایی برای پژوهشگر روابط بین‌الملل به همراه دارد. سابقه تاریخی روابط ایران با کشورهای اروپایی از یک کشور به کشور دیگر فرق می‌کند. داستان دخالت‌های انگلیس در امور داخلی ایران سابقه طولانی‌تری دارد و به قرن‌های گذشته بر می‌گردد. از داستان تقسیم ایران به مناطق نفوذ در ۱۹۰۷ با روسیه تا ایفای نقش پشت پرده در انجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، انگلیس با سیاست رسمی «تفرقه بیانداز و حکومت کن» همواره ذهنیت منفی در نگاه عمومی روشنفکران و سیاست‌گذاران ایرانی ایجاد کرده است. هر چند زمان و تحولات مسیر روابط را در شرایط کنونی به سمت دیگری پیش برده و اکنون انگلیس همانند سابق قدرت و امکانات نفوذ در ایران را ندارد، اما همچنان این سابقه منفی تاریخی در افکار عمومی ایران زنده است و گهگاه شاهد بروز بدبینی‌هایی در نگاه نخبگان ایرانی نسبت به روابط با انگلیس هستیم. اکنون هم نقش انگلیس هم بطور دوجانبه و هم در قالب اتحادیه اروپایی در موضوعات سیاست خارجی ایران همچون برجام (توافق هسته‌ای) و نقش منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران (BBC, 2018) در گذر زمان و در قالب تصویب قطعنامه‌های ضد ایرانی در شورای امنیت سازمان ملل متحد فراز و نشیب‌های منفی و بعضاً مثبت دارد، اما در تحلیل روابط دو کشور گذشته تاریخی همچنان حائز اهمیت است. در مورد آلمان موضوع کمی متفاوت است. آلمان‌ها با نگاه توسعه‌ای و سازندگی وارد

ایران شدند که آثار آن در ایجاد ساختارهای حمل و نقلی و صنعتی تا به امروز در اذهان ایرانی‌ها مثبت بوده است. آلمان جلوه تکنولوژی و تبادلات اقتصادی مثبت در نزد ایرانیان بوده است. نقش حل المسائلی آلمان در به نتیجه رسیدن برجام هم یک نکته مثبت دیگر است. اکنون هم این کشور ایران را به عنوان یک کشور قدرتمند با سابقه فرهنگی و تمدنی قوی در منطقه می‌داند که تقویت روابط با آن ملاک حفظ ثبات و امنیت در منطقه غرب آسیا است. اما در کنار روابط دوجانبه مثبت در روند تاریخی، سیاست‌های انتقادی آلمان در قالب اتحادیه اروپا از جمله مسائل مربوط به حقوق بشر، برجام، مسائل منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران وجه دیگری از نگاه تاریخی ایران به آلمان است. در مجموع اما نگاه روشنفکری و سیاست‌گذاری در ایران نسبت به این کشور صنعتی اروپایی در مقایسه با سایر قدرت‌های اروپایی مثبت تر بوده است.

در مورد فرانسه هم نگاه تاریخی در روند تبیین روابط کنونی تاثیرگذار بوده است. جالب است بدانیم، روابط دوجانبه با فرانسه در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی همواره مثبت بوده است، اما وقتی همین روابط را در قالب سیاست‌های اتحادیه اروپا از یک سو و روابط فرانسه با آمریکا از سوی دیگر قرار دهیم، این مسئله کاملاً متفاوت می‌شود. فرانسوی‌های در اوج تحولات مثبت در قضیه انعقاد برجام به کارشکنی در مورد سایت هسته‌ای آب سنگین اراک پرداختند و فشارهایی را به ایران وارد کردند. بعد از خروج ترامپ از برجام هم، فرانسوی‌ها با فرصت طلبی از ظهور ترامپ مباحث محدودیت‌های موشکی و تغییر مواضع منطقه‌ای ایران را مطرح کردند که البته به جایی نرسید. (برزگر، ۱۳۹۶) منطق مخالفت فرانسوی‌ها آنطور که خود می‌گویند این است که نخست، پیروی از سیاست توازن قوایی آمریکا در منطقه که بهترین سیاست برای تأمین منافع و امنیت غرب را در تعادل بین قدرت‌های منطقه‌ای می‌باشد. از نگاه فرانسه، توسعه فعالیت‌های موشکی می‌تواند بر قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران بیافزاید و این وضعیت به ضرر کشورهای دیگر منطقه و به تبع بهم خوردن توازن قوا است. دوم، انتقال تکنولوژی موشکی و پهبادی در قالب کمک‌های مستشاری از سوی ایران به گروه‌های غیر دولتی و شبه نظامی همچون حزب الله در لبنان و حوثی‌ها در یمن، که از فرانسه می‌تواند به تضعیف جایگاه دولت‌های متحد آن‌ها در منطقه، مثل عربستان سعودی و اسرائیل منجر شود و این تحول توازن قوای محلی را به ضرر این دولت‌ها در زمینه‌هایی همچون سهم

خواهی این نیروهای سیاسی از ساختار سیاسی حکومتی و به چالش کشیدن مشروعیت داخلی به هم می‌زند. این مسئله به ویژه در مورد رژیم‌های محافظه کار عربی حوزه خلیج فارس حیاتی است که تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و بروز بحران‌های نو و همچنین عدم توانایی و ظرفیت آن‌ها در مدیریت بحران‌های یمن و سوریه به نفع خود مشکل جدی مشروعیت داخلی پیدا کرده‌اند.

چنین مثال‌های تاریخی را می‌توان در روابط انفرادی یا منطقه‌ای ایران با عربستان سعودی، روابط با ترکیه، روابط با پاکستان و افغانستان و سایر کشورها بررسی کرد. این مثال‌های تاریخی، صحنه گذاشتن به اهمیت زمان و تاریخ روابط سنتی در تبیین روابط حال و آینده کشورها با منطق خاص ملی و محلی آن‌ها بوده است. تاریخ مهم‌ترین عنصر تأثیرگذار در تنظیم روابط کشورها است. تجربه ثابت کرده است که دولت‌ها و ملت‌ها بر اساس برداشت‌ها و رویکردهایی که از چگونگی دفع تهدیدات منافع و امنیت ملی توسط قدرت‌های رقیب دارند، و یا دوستی‌ها و کمک‌هایی که که دولت‌های دوست در شرایط سخت و بحرانی به آن‌ها می‌کنند، روابط خود را در بستر زمان تنظیم می‌کنند. از این لحاظ، دانستن تاریخ بر فهم پژوهشگر حوزه روابط بین‌الملل به چرایی واقعی توسعه روابط کشورها می‌افزاید.

۴. چگونه از ابزارهای تاریخ و تئوری استفاده کنیم؟

همان‌گونه که بطور مفصل در طول این مقاله اشاره شد، دانسته‌های عمیق تاریخی و تئوریک نقش مهمی در تجزیه و تحلیل پژوهش‌های روابط بین‌الملل دارند. به واقع، تاریخ «خمیرمایه» اصلی یک تجزیه و تحلیل خوب است. در کنار آن تئوری ذهن پژوهشگر را قالب بندی کرده و به مباحث جهت می‌دهد. اما نکته اصلی برای یک پژوهشگر روابط بین‌الملل این است که چگونه از ابزارهای تاریخ و تئوری در جهت صحیح استفاده کند تا کارآمدی و سودمندی آن را در حوزه سیاست‌گذاری افزایش دهد. به عبارت دیگر، پرسش اصلی این است که چرا، کجا، چگونه و برای چی استفاده از دانسته‌های تاریخی و تئوریک مهم هستند.

۱-۴. کاربرد تاریخ

روش‌های متعددی در استفاده از ابزار تاریخ در پژوهش‌های روابط بین‌الملل و حوزه سیاست خارجی وجود دارند. نخست، روش «تبیین تاریخی» است که همان روش سنتی استفاده از تاریخ می‌باشد که در آن حجم وسیعی از یک پژوهش به خلاصه کردن تاریخی یک پدیده یا رخداد خاص سیاسی اختصاص می‌یابد. به عنوان نمونه، بررسی تاریخ تحولات سیاسی ایران یا تاریخ روابط بین‌الملل در دوره‌های مختلف معاصر که دروس اصلی رشته‌های روابط بین‌الملل و علوم سیاسی در نظام آموزشی کشورمان هستند، به این حوزه اختصاص می‌یابند. دوم، روش «قیاس تاریخی» است. در این روش، پژوهشگران روابط بین‌الملل هنگام مواجهه با موقعیت یا مسئله‌ای جدید و ناآشنا که شناخت کاربردی مناسبی نسبت به آن ندارند و در عین حال، ناگزیر از حل و تصمیم‌گیری آن مسئله هستند، به «گذشته» و تاریخ متوسل می‌شوند. (جوشانی و کمالی، ۱۳۹۷: ۱۳۳-۱۰۵). بدین شکل که از طریق قیاس موقعیت یا رویداد جاری با رویدادی در گذشته، به یک پیوند قیاسی بین این دو رویداد می‌رسند. در این روش، همچنین از یک فرایند استنتاجی استفاده می‌شود که به موجب آن، ویژگی‌های یک پدیده یا رویداد جاری از طریق شناخت ویژگی‌های رویداد دیگر استنتاج می‌شود. سوم، روش «جامعه‌شناسی تاریخی» است. نگاه جامعه‌شناسی تاریخی در پژوهش‌های روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی، این قدرت افزون را می‌دهد تا علاوه بر این‌که تأثیر متقابل گذشته و حال را تبیین کند، نگاهی به آینده هم داشته باشد و بذره‌های تغییر در آینده را درک کرده و نسبت به تبیین آن اقدام کند.

پل پیرسون در کتاب *سیاست در بستر زمان*، سه چرخش تاریخی در علوم اجتماعی را دسته‌بندی می‌کند که فهم آن برای پژوهشگر حوزه روابط بین‌الملل بسیار حائز اهمیت است. نخست، تاریخ به مثابه مطالعه گذشته (روش تجربی سنتی). در این روش تحلیل‌گران رخدادهای تاریخی مشخصی را با تکیه بر ارائه گزارش‌های علی‌قانع‌کننده در باره رخدادهایی که به آن علاقه دارند، مطالعه می‌کنند. چنین مطالعاتی غالباً به دانش پژوهشگر روابط بین‌الملل در باره ابعاد خاص تاریخ سیاسی رخدادهای مشخص می‌افزایند. اما آنچه که در این روش مشخص نیست چگونگی کنار هم قرارگرفتن مطالعات تاریخی مجزا در یک برنامه پژوهشی گسترده‌تر است. این روش خصایص هر فرایند یا رخداد را منحصر بفرد می‌سازد. اما غالب پژوهشگران روابط بین‌الملل که بیشتر

گرایش به شناخت جامعه معاصر دارند، این روش را بی ارتباط با علایق خویش می‌یابند. دوم، چرخش دوم که به نوعی چرخش «روش شناختی» است را می‌توان «تاریخ به مثابه انبان شواهد» نامید. بررسی یک پدیده یا سیاست بر مبنای الگو و جستجوی گذشته برای یافتن نمونه‌هایی از سازو کارهای تعهد یا برای یافتن راه حل‌های مشخصی برای گروه خاصی از مسائل کنش جمعی جستجو کرد. (پیرسون، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۴) انگیزه پژوهشگر در اینجا سیر در گذشته برای به دست آوردن شواهدی است که شاید در زمان حال موجود نباشد. و چرخش سوم «تاریخ به مثابه میدان تولید موردهای بیشتر» است. در این روش، تاریخ منبع داده‌های بیشتری خصوصاً برای پدیده‌هایی می‌شود که در محیط معاصر کمیاب‌اند. (پیرسون، ۱۳۹۳: ۲۴) از نظر پیرسون، «ما به بررسی تاریخ می‌پردازیم، چون حیات اجتماعی در بستر تاریخ نضج می‌گیرد. به عبارت دیگر این روش الگویی برای چرایی و تداوم رخدادها در زمان حال است.» (پیرسون، ۱۳۹۳: ۲۴)

سی رایت میلز در کتاب **بیش جامعه شناختی** روش سنتی استفاده از تاریخ، یعنی خلاصه و تبیین تاریخ را «سطحی نگرانه» دانسته و به اهمیت استفاده «مدرن» از تاریخ در پژوهش‌های علوم اجتماعی اشاره می‌کند. او معتقد است رجوع به تاریخ بهتر است به منظور استخراج، تبیین و تداوم روندهای شکل‌گیری سیاست‌گذاری در زمان حال صورت پذیرد. از نظر میلز، «باید تاریخ را مطالعه کرد تا از آن خلاص شد.» (Mills, 2000, 154) در روش تاریخی میلز، بجای بیان آنچه که در گذشته اتفاق افتاده، باید نشان داد که چرا آن رخداد در زمان حال تداوم یافته است.

بدین منظور، باید تاریخ را به فازهای مختلف تقسیم و کشف کرد که آن رخداد چه نقشی در هر کدام از آن فازها داشته و اینکه چگونه و چرا آن نقش به فاز بعدی انتقال یافته است (Mills, 2000, 154). به عنوان نمونه، چرا معمای تداوم تضاد موجود سیاسی بین ایران و آمریکا از گذشته به زمان حال انتقال یافته است. به عبارت دیگر، ویژگی‌های معاصر یک رخداد یا روابط تاریخی به لحاظ عملکرد معاصر و درجه تاثیرگذاری آن در زمان حال بررسی می‌شود. به واقع، از نظر این نویسنده بهترین روش برای استفاده از ابزار تاریخ در پژوهش‌های روابط بین‌الملل روش «تاریخ کاربردی» است. در این روش الزامی نیست که تاریخ در ابتدا بیاید، بلکه در هر جایی که به آن نیاز بود می‌توان به آن به شکل «حداقلی» و در قالب ارائه فکت‌ها در حمایت از ایده اصلی پژوهش به آن رجوع کرد. در

این روش، پژوهشگر روابط بین‌الملل با بازگشت‌های تاریخی و استفاده آزادانه از دانسته‌های تاریخی سعی در تبیین، چرایی اتفاق افتادن، و تداوم یک پدیده در روندهای جاری دارد. تاریخ کاربردی با یک انتخاب جاری یا یک محدودیت آغاز می‌شود و با مطالعه سوابق تاریخی تلاش می‌کند تا به یک دیدگاه و یافتن سرخ‌ها نسبت به آنچه که می‌خواهد رخ دهد دست یابد و در نهایت به توصیه‌ها و ارزیابی عواقب آن پدیده برسد. این روش درست برخلاف، جریان اصلی مطالعات تاریخی است که بطور سنتی تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه و چرا یک واقعه اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر، شیوه سنتی تاریخی گذشته را برای خود گذشته بررسی می‌کند.

۲-۴. کاربرد تئوری

کاربرد صحیح تئوری در پژوهش‌های روابط بین‌الملل می‌تواند به فهم بهتر سیاست و قدرت در جوامع مختلف و سیاست‌گذاری درست کمک کند و عامل رفع بسیاری از معضلات بشری دنیای کنونی باشد. استفان والت چهار ویژگی اصلی تئوری در کمک به پژوهش‌های روابط بین‌الملل و حوزه سیاست‌گذاری را به صورت زیر دسته بندی کرده است: تشخیص، پیش‌بینی، دستورالعمل و ارزیابی. نخست، «تشخیص» است. پژوهشگران روابط بین‌الملل و سیاست‌گذاران با اطلاعات فراوانی مواجه‌اند که بسیاری از آن‌ها مبهم است. به همین منظور، ابتدا باید دریابند که با چه پدیده‌ای مواجه هستند. از نظر والت، «از طریق گسترش یکسری تفسیرهای احتمالی، تئوری‌ها مجموعه‌ای گسترده‌تر از ظرفیت‌های تشخیصی را در اختیار پژوهشگران و سیاست‌گذاران قرار می‌دهند. تئوری راهنمای درک ما از گذشته است و تفاسیر تاریخی معمولاً بر اقدامات آتی سیاست‌گذاران اثر دارد. آیا دلیل خاتمه جنگ سرد فنای اقتصاد شوروی در اثر علل طبیعی (یا عدم‌کفایت ذاتی اقتصادهای مبتنی بر برنامه متمرکز) بود یا این که نخبگان شوروی تحت تأثیر هنجارها و ایده‌های وارداتی غرب قرار می‌گرفتند، یا به این خاطر بود که آمریکا فشار بیشتری بر دشمنانش اعمال می‌کرد؟ این سؤال صرفاً آکادمیک نیست و رویکردهایی را در مورد اینکه چگونه آمریکا از قدرت امروز خود بهره‌برداری می‌کند، شکل می‌دهد.» (Walt, 2005:30) دوم، «پیش‌بینی» است. تئوری‌های روابط بین‌الملل شرایط بهتری برای «پیش‌بینی» رویدادها ایجاد می‌کنند. والت می‌گوید، «از طریق تشخیص عوامل علی مؤثر در دورانی

خاص، تئوری‌ها تصویری در مورد جهان ارائه می‌کنند و به این ترتیب سیاست‌سازان به درک بهتری در مورد شرایطی که در آن فعالیت دارند می‌رسند. این شناخت به سیاست‌سازان این امکان را می‌دهد که هوشمندانه آماده شده و در بعضی موارد مانع وقوع تحولات ناخواسته شوند. به عنوان نمونه، تئوری‌های متفاوت سیاست‌های بین‌المللی پیش‌بینی‌های متناقضی را در مورد پایان جنگ سرد ارائه دادند. تئوری‌های لیبرال به طور کلی پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه‌ای ارائه کرده و نشان می‌دهند که سقوط کمونیسم و توسعه مؤسسات و نهادها و جریان‌های سیاسی به سبک غربی پیشگام دوره‌ای غیرمعمول از صلح هستند. برعکس، تئوری‌های واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل پیش‌بینی کردند که تهدید سقوط شوروی ائتلاف‌های موجود را تضعیف و محرک تشکیل ائتلاف‌های ضدآمریکایی بوده و به طور کلی رقابت بین‌المللی شدیدی را به دنبال خواهد داشت. (Walt, 2005:31-32) جالب است که بدانیم والت که خود را «یک واقع‌گرا در عصر ایدئولوژیک» می‌نامد در بحث امکان تداوم تحولات بهار عربی که از مصر در سال ۲۰۱۱ شروع شد، پیش‌بینی کرد که این تحولات به دلایل مختلف در مصرماندگار خواهد شد و دامنه آن به شکل دومینو وار به سایر کشورهای عربی سرایت نخواهد کرد که البته یک پیش‌بینی نادرست بود.

تئوری‌ها همچنین می‌توانند پیش‌بینی کنند که چگونه مناطق یا کشورهای خاص به مرور از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شوند. والت ادامه می‌دهد که «دستیابی به اطلاعات زیاد در مورد وضعیت کنونی و اولویت‌های سیاست خارجی کشور خاص، مفید است. اما در صورتی که جایگاه و موقعیت این کشور در جهان تغییر کند، این اطلاعات نمی‌تواند چیز زیادی در اختیار پژوهشگر روابط بین‌الملل قرار دهد. برای این کار، به تئوری‌ای نیاز داریم که چگونگی تغییر اولویت‌ها (و عملکرد) با تغییر شرایط را تبیین کند.» (Walt, 2005:32-33) این بحث والت قابل توجه است. برای مثال، عملکرد سیاست خارجی ایران به طور قطع در آینده تغییر خواهد کرد، چون با افزایش قدرت منطقه‌ای‌اش، خواهان نقش و سهم بیشتری در اقتصاد منطقه‌ای خواهد شد که تأثیرات آن بر توازن قوای منطقه‌ای بیشتر آشکار می‌شود. یکی از دلایل اصلی ائتلاف ضد ایرانی شکل گرفته در شرایط کنونی منطقه با هدایت مثلث ترامپ-تئانیاهو-بن سلمان در قالب سیاست به اصطلاح «فشار حداکثری» از طریق اعمال تحریم‌های سخت اقتصادی و فشارهای سیاسی و تبلیغاتی، برای تضعیف قدرت ملی ایران و جلوگیری از افزایش نقش فزاینده منطقه‌ای این کشور و

به تبع بهم خوردن توازن قوای منطقه‌ای به ضرر این کشورها است. در این زمینه، تئوری‌های رئالیستی و لیبرالی موجود پیش‌بینی‌های متفاوتی در مورد مسیر آینده ایران ارائه می‌کنند. تئوری‌های رئالیستی پیش‌بینی می‌کنند که افزایش قدرت منطقه‌ای ایران، این کشور را جسورتر می‌کند و همین دیدگاه سبب شد که ترامپ بیشتر به تشویق متحدان منطقه‌ای‌اش از برجام (توافق هسته‌ای) خارج شود. در مقابل، رویکردهای لیبرال مدعی هستند که با ادغام ایران در اقتصاد جهانی و افزایش وابستگی متقابل یا گذار به دموکراسی احتمالاً تمایلات ایران برای حضور فعال در مسائل منطقه‌ای به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. در واقع، دولت اوباما بر مبنای همین رویکرد با ایران به توافق هسته‌ای رسید.

سوم، «دستورالعمل» است. تمام اقدامات سیاسی بر حداقل بر یک باور خام علی‌الستوار هستند. از نظر والت، «سیاست‌سازان سیاست‌های الف، ب و ج را انتخاب می‌کنند، چون بر این باورند که این معیارها پیامدهای مطلوبی خواهند داشت.» (Walt, 2005:33-34) از این لحاظ، تئوری به روش‌های متعدد می‌تواند راهنمایی برای دستورالعمل باشد. والت معتقد است که تئوری بر انتخاب اهداف اثر گذاشته و به سیاستگذار کمک می‌کند تا مطلوبیت و عملی بودن آن را ارزیابی کند. برای مثال، تصمیم در مورد گسترش ناتو تا اندازه‌ای بر این باور بنا نهاده شد که دموکراسی‌های در حال ظهور در اروپای شرقی را تثبیت نموده و نفوذ آمریکا در منطقه‌ای مهم را افزایش می‌دهد. پس توسعه ناتو به‌خودی‌خود یک هدف نبوده، بلکه ابزاری برای دستیابی به دیگر اهداف است. به همین ترتیب، تصمیم‌گیری برای تأسیس سازمان تجارت جهانی از یک اجماع چندجانبه گسترده ناشی شد که بر اساس آن یک نظام توانمندتر تجارت بین‌الملل بتواند موانع موجود بر سر راه تجارت جهانی را کاهش داده و به بازدهی بیشتری منجر شود. همچنین کارهای تئوریک دقیق به سیاست‌سازان کمک می‌کند تا آنچه باید برای تحقق هدفی خاص انجام دهند را درک کنند. به عنوان مثال، تئوری بازدارندگی می‌گوید که برای بازداشتن دشمن باید چیزی را تهدید کنیم که دشمن احتمالی برای آن ارزش قائل است. (Walt, 2005:33) نهایتاً و چهارم، «ارزیابی» و بررسی دقیق رابطه علت و معلولی بین اقدامات و نتایج و علت شکست یا پیروزی سناریوها و سیاست‌ها است. از نظر والت، «اگر تئوری مطلوب و تأیید شده‌ای برای بیان اثربخشی سیاست خاص وجود نداشته باشد، در آن صورت سیاستگذاران دلیلی برای تردید در مورد دستیابی به اهداف خود دارند. به عنوان مثال،

تلاش‌های کنونی برای ترویج دموکراسی در خاورمیانه از دیدگاه هنجارگرا جاذبه فراوانی دارد. چون ما بر این باوریم که دموکراسی شرایط حقوق بشری بهتری را به دنبال خواهد داشت. اما تئوری‌های تأیید شده‌ای برای بیان این مسئله نداریم که چگونه باید به نتایج دلخواه دست یافت. در حقیقت، اطلاعات ما در مورد دموکراسی نشان می‌دهد که ترویج آن در خاورمیانه دشوار و پرهزینه بوده و موفقیت آن قطعی نیست.» (Walt, 2005:34) به واقع، این بحث‌والت تا حد زیادی صحیح است، چون دیدگاه آمریکایی در مورد ضرورت ترویج دموکراسی در یک نگاه «کل گرایانه» تئوریک و فرض یکسان بودن تمامی جوامع انسانی در یک تصویر عام و تجویز راه حل، مثلاً آنگونه که جرج دبلیو. بوش با حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ با هدف به اصطلاح ترویج دموکراسی در این کشور با سیاست «تغییر رژیم» و مدل سازی از آن در کل منطقه تصور کرد، در تضاد آشکار با ویژگی‌های «خاص گرایانه» جوامع منطقه است که هر کدام از لحاظ ماهیت قدرت و سیاست، سابقه تاریخی، ارزش‌ها و هویت‌ها با هم کاملاً متفاوت‌اند. شکست سیاست‌های آمریکا در بحران‌های عراق، سوریه و افغانستان هم مثال‌های آشکار دیگر از عدم فهم صحیح دیدگاه آمریکایی از پیچیدگی‌های مسائل منطقه‌ای و چگونگی مواجهه با شرایط پسامنازه در منطقه غرب آسیا است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش مزایا و محدودیت‌های استفاده از دو ابزار مهم در هدایت پژوهش‌های روابط بین‌الملل، یعنی «تاریخ» و «تئوری» را مورد بررسی قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که استفاده از هر دو ابزار نیاز ضروری برای هدایت یک پژوهش کاربردی در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل است. همچنین به این نتیجه رسیدیم که نیاز به استفاده از شیوه جدیدی برای هدایت این پژوهش‌ها داریم. در این روش، از ابزار تاریخ به شکل کاربردی و برای تبیین روندهای موجود و به شکل بازگشت‌های سریع تاریخی در سرتاسر متن برای تبیین چرایی و تداوم روند رخداد یک پدیده تاریخی در زمان حال یا پیش‌بینی آینده استفاده می‌کنیم. همزمان بهره برداری از تئوری صرفاً برای قالب بندی بحث، آزمون فرضیه و عملیاتی کردن دیدگاه اصلی پژوهشگر در حوزه سیاست‌گذاری صورت می‌گیرد. بخش اعظمی از پویایی‌های سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل

سازه‌های ارزشی و ذهنی هستند که بر برداشت‌ها و فهم سیاست‌گذاران و حتی عموم جامعه از برقراری تعامل و روابط با ملت‌های دیگر تأثیر می‌گذارند. بر همین مبنا، نویسنده مقاله توجه ویژه‌ای به اهمیت دانسته‌های تاریخی در هدایت یک پژوهش و تصویر سازی کلی از یک رخداد می‌کند. استفاده سنتی از ابزارهای «تاریخ» و «تئوری» در پژوهش‌های روابط بین‌الملل (و علوم سیاسی) در نظام آموزشی منجر به یک شکاف عمیق در فهم و سودمندی متقابل تقویت روابط میان حوزه دانشگاهی و حوزه سیاست‌گذاری کشورمان شده است. نویسنده این مقاله، در سرتاسر متن تلاش کرده تا بر دو نکته مهم برای «کاربردی» کردن پژوهش‌های روابط بین‌الملل تأکید کند: نخست، استفاده «حداقلی» از این دو ابزار مهم در این حوزه تخصصی؛ و دیگری استفاده «آزادانه» از آن‌ها در طول متن به اندازه نیاز یک پژوهش. به همین منظور، نویسنده بر استفاده از «تاریخ کاربردی» تأکید می‌کند که در آن نقاط عطف یک رخداد شناسایی و چرایی تداوم آن در روندهای جاری شناسایی می‌شوند. در حوزه تئوری هم، نیازمندی اصلی یک پژوهشگر روابط بین‌الملل، استفاده از تئوری‌هایی است که «معمما-محور» بوده و به حل یک موضوع خاص کمک می‌کند. از این لحاظ، برقراری نوعی تعادل بین جنبه بین‌المللی تئوری‌های روابط بین‌الملل (جنبه کل‌گرایانه) و جنبه منطقه‌ای (جنبه خاص‌گرایانه) سبب کاربردی‌تر شدن تئوری‌ها می‌شود. یک پژوهشگر روابط بین‌الملل، هم در بیان تاریخ و هم در بیان تئوری باید در طول پژوهش سریع عمل کند و از آن‌ها بگذرد. موفقیت و درجه تاثیرگذاری پژوهش‌های روابط بین‌الملل در ایران تا حد زیادی به کاربردی شدن این علم و تأثیرات عملی آن در حوزه سیاست‌گذاری دارد.

منابع

- برزگر، کیهان (۱۳۹۶)، «توهم موشکی»، سرمقاله روزنامه شرق، ۲۵ دی.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- بینگ وو، بینگ (۱۳۹۶)، اهداف ابتکار یک کمربند، یک جاده، سخرانی در مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۲۰ آذر. <https://www.cmss.ir/Page/View/2017-12-25/2251>

- پیرسون، پل (۱۳۹۳)، *سیاست در بستر زمان*، ترجمه محمد فاضلی، نشر نی.
- حسن یاری، هوشنگ (۲۰۱۴)، «روسیه شریک قابل اعتمادی برای ایران نیست»، *دویچه وله فارسی*، ۱۴ دسامبر. <https://www.dw.com/fa-ir>.
- سجادپور، سید محمد کاظم (۱۳۹۴)، *نقش نظریه در پیشبرد پژوهش‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، سخنرانی در جمع جلسه توجیهی پژوهشگران مهمان مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۳۱ اردیبهشت.
- شیخزاده جوشانی، صدیقه و کمالی، صدیقه (۱۳۹۷)، «استدلال قیاسی و سیاست گذاری خارجی؛ مطالعه موردی: قیاس‌های تاریخی مورد استفاده قیاسگران خارجی درباره مسئله هسته ای ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۰۵-۱۳۳.
- Ali, Zahra (2019), "Iraqis Demand a Country" MERIP, Fall/Winter <https://merip.org/2019/12/iraqis-demand-a-country/>
- Allison, Graham (2015), "The Key to Henry Kissinger's Success," The Atlantic, November 27. <https://www.theatlantic.com/international/archive/2015/11/kissinger-ferguson-applied-history/417846/>
- Allison, Graham & Ferguson, Niall (2016), "Why the U.S. President Needs a Council of Historians" The Atlantic, September Issue. <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/09/dont-know-much-about-history/492746/>
- Byman, Daniel & Kroenig, Matthew (2016), "Reaching Beyond the Ivory Tower: A "How To" Security Studies, June.
- Dozir, Kimberly (2020), "Hundreds of Thousands of Protesters March in Iraq Amidst Growing Anti-U.S. Sentiment" Time, January 24. <https://time.com/5771459/hundreds-of-thousands-of-protestors-march-in-iraq-amidst-growing-anti-u-s-sentiment/>
- Geranmayeh, Ellie (2019), "60 days to save the JCPOA" European Council of Foreign Relations (ECFR), 9 May. https://www.ecfr.eu/article/commentary_60_days_to_save_the_jcpoa_iran_nuclear_deal
- Galston, William A (2018), "The rise of European populism and the collapse of the center-left" Brookings, March 8. <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2018/03/08/the-rise-of-european-populism-and-the-collapse-of-the-center-left/>
- Hassannia, Tina (2020), "A New Film Investigates How the CIA and MI6 Destroyed Iranian Democracy" Hyperallergic.com, January 24. <https://hyperallergic.com/538348/coup-53-iran-documentary/>
- Kissinger, Henry (2011), "On China", Penguin Book: London, pp. 5-12.
- Larijani, Ali (2015), "Iran willing to 'Mediate' Russia/Turkey Spat" AFP News Agency, December 1.

Mills, C. Wright (2000), **“Sociological Imagination”** Oxford University Press, pp154.

Moulds, Josephine (2020), **“From memes to mourning, how Europe is dealing with its darkest hour since World War II,”** World Economic Forum, 23 Mar. <https://www.weforum.org/agenda/2020/03/how-europe-is-dealing-with-covid-19/>

Peterson, Sue, Tierney, Mike, Maliniak, Dan and Powers, Ryan (2014), **“Teaching, Research, and International Policy (TRIP) Survey of International Relations Scholars,”** available at https://trip.wm.edu/reports/2014/rp_2014/index.php.

Walt, Stephen (2005), **“The Relationships Between Theory and Policy in International Relations”** Annual Review Political Science, pp 25- 34.

<https://www.annualreviews.org/doi/abs/10.1146/annurev.polisci.7.012003.104904>

(این مقاله توسط کیهان برزگر و مریم پاشنگ بطور کامل به فارسی ترجمه شده و بزودی

منتشر می‌گردد.)

“Iran Nuclear Deal: UK won’t walk away, says Boris Johnson,” (2018), BBC News, 9 May. <http://www.bbc.com/news/uk-politics-44044946>